



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۱۳

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۷ ژوئیه ۲۰۱۱ - ۵ مرداد ۱۳۹۰

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور



کمونیسم کارگری و "تغییر قانون کار"

صفحه ۴

علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

فاصله حرف و عمل

صفحه ۵

منصور حکمت

تروریسم در نروژ؛

پیامدها و چشم انداز

فاجعه ۲۲ ژوئیه در نروژ دنیا را تکان داد. نه به این دلیل که مشابه این قتل عام وحشیانه در دنیای امروز نادر است و یا گوش و چشم مردم با آن در خاورمیانه و شمال آفریقا و بیشتر کانونهای بحران آشنا نیست. خیر، به این دلیل که این عملیات در کشوری صورت گرفته که جزو مناطق "ایمن" جهان سرمایه داری بوده و این ذهنیت را تقویت کرده است که هر گوشه اروپا میتواند صحنه تکرار این آدمکشی نفرت انگیز باشد. عملیات نروژ طبق آخرین اطلاعات ۷۶ کشته، چهار مفقود و ۹۶ مجروح بجا گذاشت که "رکوردی" در تلفات انسانی بعد از عملیات تروریستی بالی در اسپانیا است.

از بن لادن تا به رینگ

بن لادن اسلامیت در جنگ قدرت با تروریسم دولتی که خود محصول و دست پرورده آن بود علیه "کفار" اعلام "جهاد" کرد. به رینگ نژادپرست و مسیحی نیز علیه "خارجیان" و "غیر اروپائی" ها اعلام "جهاد" کرده است. نه بن لادن "دیوانه و مجنون" بود و نه به رینگ. ایدئولوژی متعصب و ارتجاعی هر دو، اگرچه جنون آدمکشی رکن اساسی آنست، اما هر دو گوشه ای از پلاتفرم جناح هائی از سرمایه داری است که در جنگ و رقابت و ترور منافع خود را جستجو میکنند. بن لادن و تروریسم اسلامی بعنوان یک جنبش سیاسی در خاورمیانه و شمال آفریقا محصول دنیای غرب بود. زمانی که تروریسم مجاز اسلامی علیه چپگرایی متحد غرب طرفدار بازار آزاد بود. غرب نه فقط تروریسم اسلامی را در افغانستان تا دندان مسلح کرد، در ایران بقدرت رساند، در کشورهای عربی بعنوان اهرم فشار و نیروی ایجاد بالانس سیاسی

صفحه ۲

کارگران کمونیست چه میگویند؟

صفحه ۹

منصور حکمت

پرسشهایی از علی جوادی

صفحه ۱۱

بخش اول،



احمدی نژاد:

"وجود فقر در کشور عیب است"؟!

صفحه ۱۴

پدرام نواندیش

کنفرانس تشکیلات حزب در سوئد برگزار میشود

در صفحات دیگر، سخنرانی آذر ماجدی در هلند، کارگران راه آهن تهران، کارگران شرکت اتوماسیون چارگون، برگزاری کنفرانس تشکیلات حزب در هلند، برنامه این هفته خانه حزب در کلن، پیکت شورا در دفاع از کارگران، نامه ها، ... و ستون آخر.

تروریسم در نروژ؛ پیامدها و چشم انداز ...

نگهداشت، بلکه از نظر فکری و فرهنگی در اروپای غربی میدان وسیع و فراخی برای آن گشود. تنها زمانی سیاست "جنگ علیه ترور" بوش به پلاتنوم سیاسی تبدیل شد که تروریسم اسلامی پا را از گلیم خود دراز کرده بود. زمانی که باج خواهی و پرچم اعاده قدرت و موقعیت بورژوازی منطقه را در متن رقابتهای جهانی بدست گرفت و دامنه ترور و تخریب تا دیروز "مجاز" را به حوز "غیر مجاز" آمریکا در ۱۱ سپتامبر کشاند.

تروریسم راست افراطی و نژاد پرست که پیشتر بعنوان گروههای اسکین هد و اوپاش خیابانی و عملیتهای موردی علیه شهروندان با سابقه مهاجر و کمونیستها و چپگرایان تبلور می یافت، تروریسمی که همواره بعنوان گروه فشار بر بلوک راست در دولتها و پارلمانهای اروپا عمل میکرده است، امروز با عملیات به رینگ ابعاد جدیدی یافته است. ریشه این ابعاد جدید نه ضرورتا از ویژگی به رینگ و "جنون فردی" وی بلکه در پیشروی راست افراطی در قلمرو سیاسی و ورود به پارلمانهای دموکراسی فخریه غربی است. در سوئد زمینه عملیات تروریستی کشتن مهاجرین با اسلحه دوربین دار در ایستگاه اتوبوس و خیابان و بالکن تنها وقتی میسر شد که حزب فاشیستهای سوئد وارد پارلمان شد. در نروژ نیز همین اتفاق افتاده است. بخشی از جنبش مربوطه در حکومت است و از موقعیت قانونی تعرض میکند و بخشی در بیرون حکومت است و بعنوان گروه فشار عمل میکند. همان کاری که در عراق و افغانستان تروریسم اسلامی میکند. آنجا هم بخشی از این جنبش در حکومت پنتاگونی شریک است و بخشی در بیرون با زبان ترور از منافع و قدرتش دفاع میکند. خود به رینگ در یادداشتهایش به این کمبود

جنبش فاشیستی اذعان کرده است. او میگوید متأسفانه در اروپا جنبش جهادی مسیحی مسلحانه وجود ندارد و او ناچار بوده که آن را شروع کند. به رینگ امیدوار است در متن رشد نیروهای دست راستی اروپا جنبش اعاده "هویت اروپائی" قد علم کند. همانطور که بن لادن امیدوار بود که جنبش اعاده "هویت اسلامی" در جنگ قدرت علیه تروریسم دولتی پیروز شود. بن لادن و به رینگ فرزندان خلف سرمایه داری معاصر و گوشه ای از جنگ تروریستی جهان معاصر اند.

پیامدهای ترور در نروژ

بدنبال واقعه هولناک تروریستی در نروژ، سران حکومتی بر عزم خود برای "دفاع از دموکراسی" و جامعه "چند فرهنگی" سخن میگویند. برخلاف این اظهارات پوک این تروریسم لجام گسیخته اتفاقا محصول مستقیم و جانبی دموکراسی غربی و جنبشهای کلاسیک بورژوازی در همین جوامع است. ریشه ترور و تخریب راست افراطی بطور اعم در ماهیت تبعیض گر سرمایه داری و بطور اخص محصول بحران اقتصادی جهان سرمایه داری است. شعارهایی که سالهای متمادی در کشورهای مختلف "اروپا را برای اروپائیان" میخواست امروز با عملیات به رینگ به بار نشسته است. نظام و سیستمی که میتواند از طرق دموکراتیک احزاب و جریانات راست افراطی را وارد پارلمانها کند، نسخه جادویی ای برای نفی تروریسم ندارد. تروریسم دولتی تنها منبع رشد و "حقانیت" تروریسم اسلامی نیست بلکه به تروریسم راست افراطی و فاشیست میدان میدهد. تعرض به حقوق مدنی

انعکاس جنون طبقه حاکم و گوشه ای از تفکر جنون آمیز مسلط بر جوامع کنونی نیست. به رینگ همانقدر مسیحی و راست افراطی است که لوپن و بوش و رامسفیلد و مرکل و دیگران. به رینگ خود را طرفدار "مکتب وین" باز میشناسد. طرفداران این مکتب و دوقلوی آن یعنی "مکتب شیکاگو" امروز در بخش اعظم جهان سرمایه داری یا مستقیما در حاکمیت شریک اند و یا سیاستهایشان توسط بخشهای دیگر بورژوازی اعمال میشود. به رینگ به این معنا "دیوانه" نیست، او سمبلی از سیاست دیوانه وار و فاشیستی و ضد کارگری سرمایه داری امروز است. به رینگ الگوی مسیحی - نژادپرستانه اروپائی - آمریکائی بن لادن و تروریسم اسلامی است. به رینگ توجه گر پلیسی شدن بیشتر دموکراسی غربی، تهدید آزادیهای سیاسی و دستاوردهای تیکنونی طبقه کارگر، به راست چرخیدن بیشتر سیاست دولتها و احزاب پارلمانی، و تحرک جدیدی در میان گروههای نژادپرست خواهد شد.

چه باید کرد؟

ناسیونالیسم ایدئولوژی طبقه حاکم و یک پایه نژادپرستی است. مادام که بورژوازی بر طبل هویت کاذب ملی و اروپائی میکوبد، هیزم به آتش کوره تولید راست افراطی نژادپرست میریزد. مادام که تروریسم دولتی "مجاز" است و برسمیت شناخته میشود گریزی از تروریسم نیروهای متفرقه غیر دولتی نیست. مادام که هویت و حقوق شهروندان تحت عنوان "چند فرهنگی" قصابی میشود، و اتفاقا با سیاست ایزوله کردن مهاجرین از سوخت و ساز این جوامع و کوبیدن مهر قومی و مذهبی بر آنان و برسمیت شناختن مشتی مرتجع بعنوان "نماینده و سخنگوی" این مهاجرین، زمینه برای رشد جریانات افراطی که بر طبل "هویت اروپائی" و "هویت آلمانی" و "سوئدی" و غیره میکوبند تشدید میشود.

از نظر سیاسی جنگ و مسابقه تروریستی

تروریسم در نروژ؛ پیامدها و چشم انداز ...

دنیای امروز، اعم از تروریسم دولتی و غیر دولتی، تنها نتیجه اش رشد تروریسم و آدمکشی بوده است. کسانی که با هر واقعه هولناک تروریستی با پیامهای مکرر و اظهار آمادگی شان برای "مقابله با ترور" در صفحه تلویزیونها و اتاق نشیمن میلیاردها انسان ظاهر میشوند، خود منشا عظیمترین تروریسم و جنایت در تاریخ جوامع بشری اند. از سران دولت آمریکا و اسرائیل تا جمهوری اسلامی و دیگران، از پاپ و واتیکان تا سران مفتخور دستگاه مذهب در هر گوشه جهان، از جنایتکاران جنبش اسلام سیاسی و سازمانهای نژاد پرست تا تروریستهای بنام دولتی و سازمانهای جاسوسی شان، تاریخی مملو از جنایت و ترور و ارباب در کارنامه خود دارند. این مجموعه علیرغم اختلافات ایدئولوژیک و درون طبقاتی در یک صف ایستاده اند. مشخصه عام و مشترک سیاست این مجموعه تروریسم بین المللی تقابل با آزادی و برابری و رفاه بشر امروز، تقابل با ناعدوستی و پیشرفت، و تقابل با ارزشها و حقوق یونیورسال است. جنگ تروریستی یک ویژگی سرمایه داری امروز و یک رکن مهم رقابتهای سیاسی قدرتهای متفرقه دولتی و غیر دولتی برای گرفتن سهم از استعمار طبقه کارگر و تحمیل عقبگرد سیاسی و فکری و فرهنگی به بشریتی است که کوچکترین منفعتی در این جدال تروریستی ندارد.

تروریسم و آدمکشی همواره از منظر کمونیسم طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی آزادی جامعه محکوم و مطرود بوده است. کمونیسم کارگری کوچکترین سختی با نگرشهایی که تروریسم گروههای میلیتانت و اپوزیسیونی و جریانات اسلامی و ناسیونالیستی در مقابل جنایات امپریالیستها را به دیده اغماض

مینگرد نداشته و ندارد. جنبش کمونیستی طبقه کارگر برای "اعلام همدردی" دولتها و سران بورژوازی که عزم خود را برای "مقابله قاطع با تروریسم" به ما خاطر نشان میکنند و وعده ترورها و کشتارهای وسیع تر را میدهند ذره ای ارزش قائل نیست. پایان دادن به این جدال تروریستی کار جنبشی است که بطور واقعی نه فقط منفعتی در تداوم ترور و جنایت ندارد بلکه آگاهانه میخواهد دولتها و جریانات متفرقه تروریستی طبقه حاکم را از صحنه بیرون کند.

ما اعلام میکنیم که راه مقابله با ترور و جنایت مقابله با کل کمپ تروریستهاست. طبقه کارگر و بشریت متمدن هیچ اشتراک منافع با گروههای تروریستی و دولتهای تروریست ندارد. تروریستهای متفرقه دولتی و غیر دولتی پشت شان بهم است و هر یک جنایت خود را با جنایت طرف مقابل توجیه میکنند. هر یک آتش بیار معرکه تروریستی اند و همه شان قربانیانشان را از عادی ترین مردم عادی میگیرند. مادام که کمونیسم طبقه کارگر و بشریتی که نفعی در ترور و تاجر ندارد در یک مقیاس قدرتمند علیه جنگ تروریستها بمیدان نیامده است، همواره قربانی تروریسم خواهد بود. برای مقابله و پایان دادن به تروریسم باید بمیدان آمد. برای مقابله با تروریسم باید به جنگ سیستم و نظامی رفت که در ترور و تاجر ذیفع است و انواع گانگسترها و دستجات ترویستی را در هر گوشه جهان به جان مردم و جنبشهای پیشرو و آزادیخواه و سوسیالیست انداخته است. برای مقابله با تروریسم باید علیه گنداب سرمایه داری قد علم کرد و تومار آن را در هم پیچید. این کار جنبش کمونیستی طبقه کارگر و بشریتی است که همواره بیشترین لطمات را از جنگ تروریستها خورده است.*

اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

در باره عملیات تروریستی در نروژ

روز جمعه ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۱ در نروژ، طی دو عملیات تروریستی ۷۶ نفر کشته و ۹۶ نفر دیگر مجروح شدند. عملیات اول با انفجار بمب مهیبی در منطقه ای نزدیک دفتر نخست وزیری در اسلو صورت گرفت که طی آن ۸ نفر جان خود را از دست دادند. عملیات دوم دو ساعت بعد با تیراندازی به اردوی جوانان حزب کارگر در جزیره اوتویا انجام شد که طی یکساعت و نیم ۶۸ تن از جوانان بیدفاع قتل عام شدند. اطلاعات تاکتونی بر دستگیری و اعتراف "آندرس بهرینگ بریویک"، ۳۲ ساله اهل نروژ، که تمایلات قوی نژادپرستانه و محافظه کارانه مسیحی دارد و با سازمانهای مختلف نژادپرست همکاری داشته، اشاره دارد. او در اعترافش اعلام کرده است که اقدامات او "گرچه بی رحمانه اما ضروری بوده است!"

از بن لادن تا آندرس بهرینگ، از جریانات متفرقه تروریستی اسلامی و دست راستی نژاد پرست تا تروریسم دولتی و خیل طرفداران آپارتاید نسبیست فرهنگی، برای اعمال بیحقوقی و تروریزه کردن شهروندان هر توجیهی داشته باشد، دسته جمعی آتش تروریسم و آدمکشی عریان را شعله ورتر میکنند. هر جنایت تروریستی به تشدید ترور و تاجر و ایجاد ناامنی برای شهروندان منجر میشود. از موضع کمونیسم کارگری و بشریت متمدن خواهان آزادی و برابری و رفاه، جریانات تروریستی اعم از دولتی و غیر دولتی در یک صف ایستاده اند. تروریسم علیه برابری و ناعدوستی و پیشرفت و ارزشها و آرمانهای پیشرو است. تروریسم لجام گسیخته ویژگی دنیای سرمایه داری امروز و یک رکن رقابتهای قدرتهای متفرقه دولتی و غیر دولتی برای گرفتن سهم از استعمار طبقه کارگر و تحمیل عقبگرد سیاسی و فکری و فرهنگی به بشریتی است که کوچکترین منفعتی در این جدال تروریستی ندارد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری ضمن ابراز همدردی عمیق با خانواده های قربانیان این رویداد تروریستی، همراه با بشریت آزادیخواه این جنایت هولناک تروریستی را محکوم میکند. پایان دادن به تروریسم کار جنبشی است که منفعتی در تداوم چرخه ترور و جنایت ندارد. باید بساط تروریستها را برچید. باید زمینه های اجتماعی رشد و تحرک تروریسم را در هم کوبید. باید در مقابل تهاجم دولتها به آزادیها و حقوق مدنی شهروندان تحت عنوان "مقابله با تروریسم" ایستاد. قطب سوم، بشریت آزادیخواه و در راس آن طبقه کارگر، باید با قدرت علیه تروریسم و در دفاع از آزادی و برابری و رفاه شهروندان بمیدان بیاید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ مرداد ۱۳۹۰ - ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۱

کتاب کنترل کارگری را

از سایت حزب دریافت و توزیع کنید!



ضد کارگری و از جانب کارگران رادیکال و سوسیالیست کاملاً مردود است.

۵- اعتراض به این تعرض حقوقی حکومت اسلامی ویژه کارگران رادیکال و سوسیالیست نخواهد بود. جریانات متعددی در این زمینه فعال خواهند شد. کارگران رادیکال و سوسیالیست باید بکوشند تا پرچمدار مبارزه مستقل کارگری علیه این تعرض و کل بی حقوقی و فرودستی طبقه کارگر باشند. "نه" به کلیت قانون کار و تغییرات پیشنهادی باید پرچم مقابله با این وضعیت باشد. تلاش برای گرد آوردن گسترده ترین نیروی مستقل کارگری در مقابله با وضعیت بی حقوقی کارگران یک وظیفه رهبران و فعالین کارگری رادیکال و سوسیالیست است. در این راستا باید ماهیت تلاش باندهای اسلامی و شوراهای اسلامی و خانه کارگر را نیز بی امان افشاء و نقد کرد.

۶- تشکیل گسترده مجامع عمومی کارگری و در دستور قرار دادن

چگونی مقابله با این تعرض دولت و سازمان دادن یک تعرض عمومی رادیکال و مستقل کارگری یک امر حیاتی در شرایط موجود است. بر پرچم این تعرض شعارهایی از قبیل: "نه" به حقوقی کارگر، "نه" به قانون کار سرمایه، "نه" به عدم حق تشکل مستقل کارگری، "نه" به عدم آزادی اعتصاب و ... باید حک شده باشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری همه فاعلین رادیکال و سوسیالیست و رهبران کارگری را به مقابله با این تعرض حقوقی حکومت اسلامی فرامیخواند. *

کمونیسم کارگری و "تغییر قانون کار"

علی جوادی

و انجمنهای اسلامی و خانه کارگر نیز تا حدودی مشروط گردد. این سیاست در عین حال دهن کجی معینی به سایر جناحهای حکومتی و تضعیف موقعیت نیروهای آنها نیز است.

۳- قانون کار حاضر یک قانون تماماً ضد کارگری و سرمایه دارانه است. این قانون فاقد هرگونه مشروعیتی از جانب کارگران است. در قانون کاری که در آن حق ایجاد تشکل مستقل کارگری برسمیت نشناخته شده باشد، اعتصاب کارگر جرم و ممنوع شده باشد، کارگر فاقد هر امکان و اهرمی برای تعیین شرایط کار و دستمزد خود باشد، چنین قانونی بدون هیچ اما و اگر و قید و شرطی از جانب کارگران مردود است. هر تبلیغی علیه این تعرض حقوقی و قانونی حکومت اسلامی باید در عین حال افشا کننده جوهر و ماهیت ضد کارگری قانون کار فعلی در کلیت آن باشد.

۴- در مقابله با این تعرض و کل وضعیت بی حقوقی کارگر نقطه عزیمت کارگران بهیچوجه نمی تواند و نباید حفظ وضع موجود و یا کوچکترین اتکایی به وضع قانونی موجود باشد. هر نوع تقابلی باید کلیت قانون کار اسلامی و مولفه های اصلی آن را مورد تعرض قرار دهد. هرگونه پذیرش مبانی حقوقی قانون کار فعلی و تلاش برای مقابله با وضعیت موجود از این زاویه در عین حال تلاشی ارتجاعی و ضد کارگری است. بعلاوه هرگونه همسویی و همکاری با دستجات اسلامی دیگر که در راستای تامین منافع ارتجاعی باندهای حکومتی شکل میگیرد تماماً

حکومت اسلامی در تدارک تعرض دیگری به کارگران است. تعرضی قانونی! تغییر قانون کار، آسان تر کردن قانونی اخراج کارگران، افزایش قدرت کارفرما در بالابردن شدت کار و استثمار گسترده تر کارگران، و تحمیل گسترده تر قرار دادهای سفید امضا و برده وار از جمله مسائل محوری این تهاجم جدید به کارگران است.

با این تهاجم حقوقی و قانونی چگونه باید مقابله کرد؟ مولفه های عمومی شکست این تعرض و سازمان دادن یک تعرض رادیکال و سوسیالیستی کارگری کدام است؟ در این راستا به چند نکته باید اشاره کرد.

۱- در ماهیت و اهداف ضد کارگری و سرمایه دارانه این تعرض کوچکترین تردیدی نیست. رژیم اسلامی میکوشد در پس این تعرض موقعیت فرودست تری را بر طبقه کارگر تحمیل کند. به دنبال تثبیت موقعیت اجتماعی ای است که در پس ضربات متعدد سرمایه و دولت اسلامی سرمایه بر پیکر طبقه کارگر در دوران کنون بدست آورده است. قانون همواره بازتابی از موقعیت و توازن قوای طبقاتی و اجتماعی موجود در جامعه است. رژیم اسلامی به دنبال تحکیم این موقعیت ویژه ضد کارگری در دوره کنونی است. به دنبال عکس گرفتن از این شرایط حقارت آور است.

۲- تغییرات پیشنهادی در قانون کار در عین حال منعکس کننده سیاستهای باند احمدی نژاد در جناح بندیهای کنونی حکومت اسلامی و در جدال با سایر باندهای حکومت اوباش اسلامی است. در این تغییرات تلاش شده است که قدرت شوراهای اسلامی

زنده باد جنبش مجامع عمومی!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع

عمومی متکی شوید! مجمع عمومی

تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده

مستقیم و مستمر توده کارگران است!



فاصله حرف و عمل +

منصور حکمت

رفقا!

امروز میخوام در باره نتایج پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب با شما صحبت کنم. این یک گزارش رسمی نیست. بلکه من بر مساله ای انگشت میگذارم که محور اصلی مباحثات پلنوم و روح کلی آن را تشکیل می داد. این مساله بسیار مهمی است و انتظار دارم همه رفقا بدقت به آن توجه کنند، بکوشند آن را عمیقا درک کنند و درجه آمادگی و انرژی خود را برای پیشبرد و عملی کردن راه حلی که پلنوم برای حل این مساله در دستور ما گذاشته است بسنجند و قضاوت کنند. پس از این صحبت ها هر رفیق باید بتواند برای خود روشن کند که تا چه حد آماده است که یک مبارز پیگیر در راه غلبه بر این مساله باشد.

اما این مساله چیست؟ برای توضیح بهتر این مساله اجازه بدهید به یک دوره تاریخی دیگر، به حزب بلشویک پس از کسب قدرت بازگردیم و گفته ای از لنین را نقل کنم. وضعیتی که او تصویر میکند از برخی جهات بی شباهت به وضع امروز ما نیست.

لنین در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) به کنگره یازدهم در سال ۱۹۲۲ (یعنی آخرین کنگره ای که لنین در آن شرکت کرد) چنین می گوید:

"یکسال گذشته است. دولت در دست ما بوده. اما آیا تحت سیاست اقتصادی نوین (نپ) این دولت طبق شیوه ما عمل کرده است؟ خیر. ما نمیخواهیم این را اذعان کنیم اما واقعیت دارد. پس چگونه عمل کرده است؟ این ماشین آنجا که ما میخواهیم نمی رود، بلکه به جایی می رود که مشتی سرمایه دار خصوصی و سفته باز غیر قانونی و غیر علنی که معلوم نیست از

کجا نازل شده اند آن را می برند. ماشین کاملا و چه بسا بهیچوجه در آن جهتی سیر نمی کند که آدمی که پشت رل نشسته است تصور می کند. شما کمونیست ها، شما کارگران، شما بخش آگاه پرولتاریا که به اداره امور دولت پرداخته اید، چنان کنید که دولتی که در دست دارید طبق شیوه شما عمل کند."

لنین در اینجا از این حرف میزند که حزب بلشویک، ۵ سال پس از کسب قدرت و یکسال پس از طرح سیاست اقتصادی نوین، بر ماشین دولتی، یعنی ابزار اجرای نقشه های اجتماعی اش، کنترل ندارد. دولت ابزاری است که براه خودش می رود و در جهتی خلاف آنچه که بلشویکها که پشت فرمان آن نشسته اند میخوانند، حرکت می کند. در تمام طول این گزارش لنین میکوشد نشان دهد که چکار باید کرد تا این ماشین در جهتی حرکت کند که بلشویکها یعنی کمونیست ها و کارگران آگاه میخوانند.

همه ما امروز میدانیم که این ماشین بالاخره به سمتی که بلشویکها می خواستند نرفت و برسر جنبش کمونیستی و کارگری جهان چه آمد.

من فکر میکنم که ما امروز (نه از لحاظ کمی، بلکه لاف از لحاظ کیفی) در شرایط مشابهی قرار گرفته ایم. یعنی باید تعیین کنیم که ماشینی که برای اجرای نقشه های ما در دست ماست بسمت مورد نظر ما می رود یا نه و اگر نمی رود چکار باید بکنیم که برود. این ماشین، تشکیلات ماست. اگر

در این تلاش موفق نشویم، آنگاه عاقبت حزب بلشویک به نحوی عاقبت ما را هم جلوی چشمان ما ترسیم می کند. لنین می گوید که بین حرف و برنامه و نقشه بلشویکها با عمل آنها شکاف افتاده است.

ما نیز امروز در شرایطی قرار گرفته ایم که بین حرف و نقشه و برنامه مان با عمل مان فاصله ای جدی هست. لنین می گوید که من نمی دانم کدام مشتی سرمایه دار خصوصی سفته باز ماشین دولتی را به آن جهتی می برند که می رود. ما نیز امروز باید تعیین کنیم که کدام نیروها و گرایشات واقعی سازمان و تشکیلات حزبی ما را به جهتی می برند که خلاف میل ماست.

این مساله جدی امروز ماست. پلنوم ک م حزب این مساله را محور بحثهای خود قرار داد و عزم جزم کرد که این فاصله را از میان بردارد. این مساله نیازمند توجه جدی همه رفقا است، زیرا از میان بردن فاصله حرف و عمل ما، خود هنوز یک قصد و نقشه است که نباید روی کاغذ بماند.

فاصله حرف و عمل ما چیست؟

ممکن است در ابتدای امر بنظر برخی رفقا این فاصله زیاد مهم جلوه نکند. آخر مگر نه اینست که ما انسانهای انقلابی و مبارزی هستیم که با ایمان پا در این راه گذاشته ایم؟ چرا. اما لنین هم وقتی از این فاصله در حزب بلشویک سخن میگوید، انقلابی بودن و صادق بودن بلشویکها را منکر نمی شود. او میگوید وقتی نگاه میکنیم، بلشویکهای کمونیست، آرمانخواه و انقلابی را می بینیم. لنین همه آنها را پیگیر و صادق میخواند اما در همان حال میگوید که به اعتقاد او باید (بجز کمیته اجرایی شوراهای سراسری کارگران که مصونیت سیاسی دارند) بقیه افراد حزبی و کارمندان دولت را ۶ ساعت حبس کرد. جرم آنها اینست که نتوانسته اند آرمانها، ایده ها، برنامه ها و نقشه هایشان را عملی کنند و به آن جامعه واقعیت ببوشانند.

اما فاصله حرف و عمل ما در چه



چیز خود را نشان میدهد. دو سال است (از کنگره سوم کومه له) که ما رسماً پرچم مارکسیسم انقلابی را بر سر در تشکیلات خود آویخته ایم و اکنون ۴ ماه است که حزب کمونیستی بوجود آورده ایم که خود را در اساسنامه اش حزب سیاسی طبقه کارگر سراسر ایران می نامد (حال کاری به مبارزات و موجودیت مارکسیسم انقلابی از قیل از قیام بهمن تا کنگره ۳ ندارم). این دستاورد بزرگی است. اما طبقه کارگر بخاطر این به ما مدال نمی دهد. زیرا ما را با امثال پیکار و رزمندگان و مجاهد خلق مقایسه نمی کند، اینها اساساً جایی در تاریخ مبارزات طبقه ما ندارند. ما را با اهداف و برنامه مان، با گفته هایمان قضاوت می کنند. ما را با دنیایی که میخواهیم بر روی زمین بر پا کنیم می سنجند. بدیهی است که توقع داشته باشند که ما متناسب با ضروریات اجرا و عملی کردن برنامه مان نیرومند و اصولی و محکم باشیم. و هر کمی و کاستی و انحراف از این درجه اصولی بودن و نیرومند بودن را به حساب تقصیر ما می نویسند. خود ما هم باید خود را اینگونه قضاوت کنیم.

بنابراین اولین جایی که فاصله حرف و عمل ما خود را نشان میدهد، روی کاغذ مانند برنامه سیاسی و طبقاتی ماست. ما می میگوئیم که حزب کارگران و زحمتکشان هستیم، اما در واقعیت امر پیوند ما با کارگران و زحمتکشان به سختی رشد میکند. البته ما رشد میکنیم، اما مساله بر سر شتاب این رشد است. اگر ما با سرعت یک کیلومتر در ساعت حرکت کنیم، قطعاً جلو می رویم، اما هرگز به

"کار را تمام کرد" و لذا باید دستگاهی برای تمام کردن کار ساخت.

فاصله حرف و عمل ما را بسیاری از رفقا می دانند، در کار خود و دیگران می بینند و هر روز از آن شکایت می کنند و تذکر می دهند. این چیزی نیست که من بخواهم اینجا اثبات کنم و یا در مقابل دستاوردهایمان قرار بدهم. اما تاکید من بر این است که این دستاوردها به تنهایی اِدا کافی نیست، ما باید برای پیروزی، برای آنکه شکست های پیشین جنبش طبقه کارگر تکرار نشود، فکر جدی بحال این مساله بکنیم.

فاصله حرف و عمل ما عمل طبقات دیگر است

امروز فاصله حرف و عمل ما با چه چیز اشغال میشود؟ یا عبارت دیگر وقتی حرف ما عمل نمی شود آیا هیچ عملی صورت نمیگیرد؟ آیا شکایت من از این است که حرف هایمان عمل نمیشود؟ اینطور نیست. در واقعیت فاصله حرف و عمل ما را عمل طبقات دیگر پر میکند.

لنین نمی گوید که "این ماشین خوب کار نمی کند، راندهاش بالا نیست، آهسته حرکت می کند و اینکه متوقف مانده است." او می گوید این ماشین در جهت طبقات دیگر، در جهت مستی سرمایه دار، حرکت میکند. رفا، ما در جهانی طبقاتی زندگی میکنیم. همه چیز مهر طبقاتی می خورد. اگر حرف ما عملی نشود، یعنی حرف دیگری دارد عملی میشود. حرف طبقه ای دیگر. بگذارید مثالهایی بزنم:

بورژوازی میلیونها تومان خرج میکند، صدها و هزارها مزدور پرورش می دهد که امنیت، تشکیلات ما و ادامه کاری آن را به خطر اندازد. ده ها نفر را به تعقیب اعضای سازمان ما می فرستد، خرج تسلیحات نظامی میکند و کشته می دهد که ما را بکوبد، می صفحه ۷

بدهیم که نیروی خود را برآستی در خدمت انقلاب آزاد کنند.

خیلی از حرف های ما روی کاغذ می ماند. در هوا موج می زند و بر زمین نمی نشیند. می گوئیم دلسوز توده ها هستیم، اما عجب که باید برای روی آوری به توده ها و حتی جلوگیری از خشونت با آنان قطعنامه صادر کنیم! می گوئیم آگاهگری کار ماست. اما هیچ ماشین آگاهگری را سازمان نداده ایم که دائم، بطور روزمره و وقفه ناپذیر کارگران را آگاه کند. می گوئیم کمونیست ها سازمانده اند، اصولا کمونیست خود را در هنر سازماندهی معنی میکند، اما کدام کادر را تربیت کرده ایم که به اندازه فرماندار یک شهر کوچک سازمانده باشد، یعنی به اندازه کسی که یک شهر ۲۰۰ هزار نفره در یک جامعه بورژوازی را در خدمت منافع طبقه خودش اداره میکند.

حرف ما با عملکرد ما فاصله دارد. عینا حالتی است که لنین تصویر میکند. باید کاری کنیم که ماشین به سمتی برود که ما میخواهیم، به سمتی که اصول، اهداف و نقشه های ما حکم میکند. بگذارید صریحا بگویم، اگر به این سمت نرود پیروزی بدست نخواهد آمد، ما پیروزی می کنیم بی آنکه پیروز شویم و لذا امر طبقه کارگر زمین می ماند. پیروزی طبقه کارگر نمیتواند نسبی باشد. پیروزی کمونیست ها باید پیروزی مطلق باشد. زیرا برای کسب کامل قدرت توسط طبقه کارگر مبارزه میکنند. صد بار هم که ما کمونیستها کمک کنیم، تحولات نسبی در جامعه پدید آید، حکومتهای بورژوازی جابجا بشود، مصدقی بیاید و برود، هنوز خیری به طبقه کارگر نرسیده است. طبقه کارگر نه با تغییر نسبی اوضاع (که همواره ناپایدار است) بلکه با پیروزی مطلق طبقه خود به هدف می رسد. پس ما که برای کل این پیروزی مبارزه میکنیم باید دستگاهی بسازیم که همه وظایف ما را به پیش ببرد. یک ذره به هدف نزدیک شدن به درد ما نمیخورد. از ما "انسانهای مبارزی که بهرحال کارشان به نتیجه نرسید" می سازد. تجربه حاکمیت رویونیسم پس از قدرت بلشویکها اثبات میکند که باید

فاصله حرف و عمل ...

مهم از آینده پیروزمند ماست. این کاملا درست است و نباید از یاد ما برود. اما کافی نیست. اگر این نظرات و اصول روی کاغذ بماند، به عمل تبدیل نشود، آنگاه ما هیچ گواه زنده ای نخواهیم داشت برای اینکه به توده ها نشان دهیم که راهی که آنها را میبریم راهی واقع بینانه است، عملی است، خیال پروری و رویپردازی انقلابی نیست. ببینید، امروز در هیچ رشته ای نیست که ما خود را از بورژوازی بهتر سازمان داده باشیم و از امکانات خود بهتر استفاده کنیم به نحوی که مثلا بتوانیم بگوئیم:

"درست است که بورژوازی بی سیم و رادیو و دستگاه چاپ درست کرده است، اما ما از این ها استفاده ای میکنیم که به عقل بورژوازی نمی رسد. درست است که بورژوازی انسانها را جمع میکند و برای انجام امور جامعه اش سازمان میدهد، اما ما از کم دانش ترین، محروم ترین و آموزش ندیده ترین انسانها، افرادی مجرب می سازیم و به نحوی سازمان شان میدهم که کارایی شان از متخصصان، مدیران و پرفسورهای بورژوازی بالاتر است." نه، ما امروز هنوز چنین ادعایی نمی توانیم بکنیم. واقعیت عکس این را نشان میدهد. تیز هوش ترین، فکورترین و فداکارترین انسانها به صف ما می پیوندند. اینها قابل ترین و شریف ترین انسانهای جامعه اند، زیرا آگاهانه راه مبارزه علیه استثمار و ستم را برگزیده اند. در صفوف ما متخصص و دکتر و مهندس آموزش دیده کم نیست، اما در مواردی به اندازه یک اداره بورژوازی از نیروی افرادی در این سطح استفاده نمی کنیم. نمی توانیم آنطور که باید سازمان شان

قطاری که با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت حرکت میکند نمی رسیم، و اگر مقصود ما در آن قطار باشد، آنگاه به مقصودمان نمی رسیم. بنابراین آمارهای ۱۰ و ۳۰٪ و ۵۰٪ برای پیروزی ما کافی نیست، ما را با هدفمان که دگرگون کردن جهان است می سنجند. ما در برنامه خود گفته ایم که میخواهیم جهان را دگرگون کنیم. می گوئیم میخواهیم نظم نوینی برقرار کنیم که نیروهای مولده ای را که در جامعه سرمایه داری به بند کشیده شده، به حرکت در آورد. بسیار خوب اما میدانید این نیروهای مولده یعنی چه؟ یعنی تمام صنایع و موسسات تولیدی غول آسای جهان امروز، یعنی تمام شبکه عظیم حمل و نقل جهانی، یعنی صدها میلیون انسان، یعنی همه شاخه های علوم و صناعی که جهان امروز را سر پا نگهداشته اند. ما می گوئیم میخواهیم همه اینها را آزاد کنیم و در نظم نوینی سازمان دهیم. بسیار خوب، اما اگر کسی بما برسد و این را بشنود به ما نمی گوید: "پس لطفا اول نشریه خودتان را خوب سازمان دهید، ارتباطات تان را سازمان دهید ببینیم چگونه است و بعد جهان امروز را که هر روز میلیونها تن محصول را جابجا می کند تحویل بگیرید." کسی که میخواهد جهان را دگرگون کند باید از همین امروز آثار این توانایی در پیشانی اش ظاهر شده باشد. بچه فیل هم از بچگی شبیه فیل است. بتدریج تبدیل به فیل نمیشود. آن سیاست انقلابی ای که نشان میدهد ما میتوانیم جهان را دگرگون کنیم امروز باید خود را در ما نشان بدهد. اما متأسفانه این نشانه ها در ما کم است. کسی که به آن اهداف عالی متعهد شده باشد یک روز و یک ساعتش هم با ما فرق میکند.

این واقعیتی است که نظرات و اهداف اعلام شده ما خود نشانه ای

فاصله حرف و عمل ...

کوشد از دورن سازمان ما اطلاعات بدست بیاورد. این هدف و سیاست بورژوازی است. این مقصد بورژوازی است. اما ماشین سازمانی ما خود گاهی به همان طرف می‌رود. ما می‌گوئیم امنیت و اسرار سازمان را باید قاطعانه حفظ کرد. اما آن واحد سازمانی که به درستی از رمز استفاده نمی‌کند، آن رفیقی که در خیابان رفع تعقیب نمی‌کند، آن کمیته‌ای که به موقع رهنمود و آموزش امنیتی نمی‌دهد، آن عضوی که در حفظ اسرار و نشریات داخلی و ولنگاری می‌کند و اطلاعات سازمانی و اسم واقعی رفقای مخفی را به سادگی در یک گپ محفل بازگو می‌کند، عملا و ناخود آگاه کار بورژوازی را برای او تسهیل میکند. لاقابل بگذارید بورژوازی مفت و مجانی به هدف خود نرسد. واحد سازمانی و رفیق ولنگار ما کاری می‌کنند که ماشین عملا در خدمت هدف و سیاست و مقصد بورژوازی حرکت کند. بجای حفظ اسرار سازمانی که سیاست پرولتاریا است، لو رفتن اسرار که سیاست بورژوازی است می‌نشیند.

بورژوازی از بام تا شام و با هزار هزینه تقلا میکند که نشریات ما بدست زحمتکشان نرسد. امکانات چاپخانه علنی را از ما می‌گیرد، تا نشریات ما با کیفیت بد و با تاخیر به دست کارگران برسد. او میخواهد کیفیت، دامنه و سرعت پخش نشریات ما را به شدت کاهش دهد. این سیاست بورژوازی است. پس آن واحد سازمانی و رفیقی که نشریات را گوشه‌ای در مقر می‌اندازد، در چاپ آن، در توزیع آن، در توضیح مقالات آن برای کارگران، در گسترش دامنه پخش آن و غیره ولنگاری میکند، مفت و مجانی و از سر ناآگاهی (که خادم همیشگی بورژوازی است) کار بورژوازی را برای او تسهیل میکند. پخش نکردن نشریات،

ولنگاری در حفظ امنیت، اسرار و اطلاعات سازمانی و غیره مثالهای فنی ای است که به روشنی منظور مرا بیان میکند. اما موارد سیاسی اهمیت بسیار برجسته تری دارد:

بورژوازی ما را دستگیر و اعدام میکند تا به کار متشکل ما ضربه بزند. ما را از فعالیت متشکل و از مبارزه دوشادوش همسنگران خود محروم کند. خوب واحد سازمانی که قابلیت افراد را به دقت بررسی نمیکند و آن را از سازمان یابی محروم میکند، واحدی که افراد را سر می‌دواند و امروز به فردا میکند، واحدی که نقاط ضعف رفقای سازمانی را برطرف نمیکند تا از سازمانیایی موثرتری برخوردار شوند هم عینا همین کار را میکند. هدف و نیت متفاوت است، اما نتیجه عملی پیش رفتن سیاست بورژوازی است. بورژوا پلیس و مذهب و ده ها نهاد دیگر برای تفرقه افکنی در میان کارگران دارد. پول خرج اینها می‌کند، از سود سرمایه اش مایه می‌گذارد. اما ما نه فقط سازماندهی توده های طبقه خود، بلکه سازماندهی فعالین تمام وقت خود را با "وجدان راحت" پشت گوش می‌اندازیم، به این ماه و ماه بعد موکل می‌کنیم!

بورژوازی اصول و موازین کار کمونیستی را تحریف می‌کند، و به اشکال مختلف مانع میشود تا شیوه تبلیغ کمونیستی، ترویج و سازماندهی کمونیستی، اعمال حاکمیت کمونیستی، مناسبات درون تشکیلاتی کمونیستی، رهبری کمونیستی، تثبیت شود و نیروی طبقه کارگر را آزاد کند

و به حرکت در آورد. هر کس که از اتخاذ این شیوه ها، از تعهد به اصولی که خودش آنها را اصولی صحیح اعلام کرده است، طفره می‌رود، در عمل کار بورژوازی را برای او تسهیل میکند.

مثالهایی که زدم ابدا جامع نیست. اما کافی است برای اینکه بفهمیم این مساله شوخی نیست. فاصله حرف و عمل ما باید از میان برود، حرف طبقاتی ما باید در هر زمینه به اجراء در آید. باید علیه هر مانعی که باعث میشود بجای عمل ما، عمل طبقاتی دیگری جایگزین شود، مبارزه کرد. این مبارزه به اندازه مبارزه با دشمن آشکار و رو در رو مهم و حیاتی است. این مبارزه حتی مستلزم قاطعیت و فداکاری بیشتری است. زیرا در این عرصه ما برای گسستن بندهای نامرئی ای مبارزه میکنیم که ما را اسیر خود ساخته است و عقب ماندگی و درجا زدن را به ما تحمیل میکند.

چه عواملی پراتیک عقب مانده و غیر کمونیستی را به ما تحمیل میکنند؟

عامل اول نیروی عادت است. ما از چنگال نیروی عادت رها نشده ایم. ما از جهان نو سخن می‌گوئیم، اما در کار سازمانی، آن روشهایی که بنظر ما با "عقل جور در می‌آید"، روشهایی که در کار روزمره "بدرد می‌خورد" روشهایی است که بصورت عادت و بدون نقد از جامعه بورژوایی به ارث برده ایم. ما در سازماندهی، در روشهای عملی فعالیت از تصمیم گیری تا آرایش نیروهای سازمانی، و در اخلاقیات فردی و سازمانی از عادات و اخلاقیات موجود جامعه تبعیت می‌کنیم. ما در عمل به سنت های متکی می‌شویم که نشانه ای از جامعه نوین فردا و عنصر آگاه پرولتری در آن نیست. سنت هایی که به طبقات مرده و مدتها ناحق شده تعلق دارند. ما با اتکاء به این سنت ها کارمان را "راه می‌اندازیم". این نیروی عادت عقب مانده، که هر روز بارها در فعالیت همه ما خود را نشان میدهد، عاملی است که افق دید و توان ما را محدود میکند. عاملی است که مانع

عملی شدن برنامه و سیاست های ما میشود. ما در زمینه کار سازمانی از بسیاری جهات به سازمانهای خرده بورژوایی عقب مانده، نظیر مجاهد و غیره، تشابه پیدا می‌کنیم. ما کمتر به جستجوی راه ها و شیوه های جدید، استفاده فعال و خلاق از امکانات، درک اشکال انقلابی سازماندهی در عرصه های مختلف از کار فنی تا کار ارتباطاتی و سیاسی و غیره، می‌پردازیم. همان اموری که برای یک بورژوا غیر ممکن بنظر میرسد، برای ما هم غیر ممکن جلوه گر میشود. کمتر جسارت انجام اقدامات پایه ای، ریشه ای و "بزرگ" را در خود می‌یابیم. ما از سنت های رایج تبعیت می‌کنیم. حال آنکه برنامه انقلابی ما باید با شیوه های انقلابی و پیشرو عملی شود. شیوه هایی که با منطق و دیدگاه انقلابی و پیشرو ما تناسب داشته باشد عملی ترین شیوه ها برای تحقق اهداف ماست.

عامل دوم، عاملی سیاسی است که باید بخوبی آن را بشناسیم. این عامل وجود انقلابیگری غیر پرولتری در جامعه و نفوذ دائمی آن در صفوف ماست.

جنبش کمونیستی در هیچ جای جهان با یک جنبش کارگری صاف و پاک و خالص و سر تا پا پرولتری روبرو نیست. جنبش طبقاتی همواره در دل یک اجتماع شکل می‌گیرد و هر جنبش پرولتری در جامعه با خود طبقات دیگر را نیز به میدان می‌کشد. طبقات دیگر با خود "انقلابیگری" خود، عادات خود، گرایشات و تمایلات خود را می‌آورند و تبلیغ و تقدیس می‌کنند. این انقلابیگری غیر پرولتری در کنار انقلابیگری پرولتری جا خوش می‌کند و مدام مقولات، مفاهیم و ارزش های خود را به درون صفوف طبقه کارگر می‌ریزد. ارزش های پرولتری با ارزش های خرده بورژوایی گاه مخلوط و مخدوش میشوند. مرز جانبازی در راه انقلاب پرولتری با شهادت

فاصله حرف و عمل ...

باقی می ماند که پراتیک ما منحصر و یا عمدتاً محدود به عرصه های مختلف جنبش در مرحله کنونی آن است. واضح است که وقتی ما در عمل به "دمکراتهای پیگیر" تنزل پیدا کنیم، هدف کمونیستی و بلشویکی ما هم روی کاغذ می ماند.

عامل سوم، روحیه انقلابیگری بدون تعجیل است، روحیه ای که از پایه های مادی مشخصی برخوردار است.

+ متن دست نوشته تیتز ندارد. اما روشن است که این متن سخنرانی معروف منصور حکمت در مورد فاصله حرف و عمل است.

این متن از روی دست نوشته منصور حکمت، که در آرشیو شخصی او موجود است، تایپ شده است. منصور حکمت در اواخر پانیز یا اوایل زمستان ۱۳۶۲ در مقر حزب کمونیست ایران در "شین کاوه" کردستان برای اعضاء و فعالین حزب یک سخنرانی کرد به نام "فاصله حرف و عمل" که به مباحث بسیاری دامن زد و بسیار مورد ارجاع قرار گرفت. منصور حکمت در کنفرانس کمونیسم کارگری در انجمن مارکس در سال ۲۰۰۰ دگربار به این مساله اشاره می کند. متن این سخنرانی هیچگاه منتشر نشد، نوار آن نیز در آرشیو منصور حکمت موجود نیست.

آذر ماجدی - بنیاد منصور حکمت ، فوریه ۲۰۰۹

برخورد این یا آن سازمان به ما، فلان مساله تدارکاتی و غیره تمام مشغله ما را تشکیل میدهد. عملاً این ما نیستیم که جنبش را به جلو می بریم، این جنبش است که ما را با خود می برد. یک کمونیست برای جنبش نقشه می ریزد و آن را به سمت اهداف خود هدایت می کند. ما می خواهیم طبقه کارگر برخیزد، در همین عمر من و شما برخیزد، بنابراین کار دائمی ما، کار نقشه مند ما اساساً باید در این جهت باشد، اما آنچه عملاً همه انرژی رفقای ما را به خود می بلعد، رتق و فتق امور جاری یک جنبش معین است. اعم از اینکه این جنبش جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد باشد یا جنبش دمکراتیک در سراسر ایران علیه دیکتاتوری و امپریالیسم. ما باید در اهداف انقلابی خود در عمل تخفیف ندهیم، و انرژی خود را به نحوی سازمان بدهیم و صرف کنیم که در عین رهبری جنبش دمکراتیک و انقلابی، اهداف انقلابی - طبقاتی خود ما هم دنبال شود. اگر شما وقت، انرژی و امکانات سازمانی را که تاکنون صرف کرده ایم در نظر بگیرید، براحتهی در می یابید که رتق و فتق امور جاری، و مواجهه با معضلات روزمره جنبش بالفعل همگانی ۹۰٪ آن را به خود اختصاص داده است. حال آنکه مارکسیست ها دقیقاً برای پیشبرد همین جنبش ها نیز به کار مستقل خود در درون طبقه خود اتکا می کنند. زیرا این کار ضامن هر پیشروی علیه بورژوازی است. بنابراین حرف سوسیالیستی ما تا حدود زیادی به این علت روی کاغذ

بی آنکه خود را حرس کند و در چهار چوب محدود این جنبش ها مقید سازد. تجربه جنبش چپ ایران در سالهای اول انقلاب حاکی از پشت کردن به این درس اساسی مارکس و لنین است. همه برای سقوط شاه به حرکت در آمدند، "کمونیستها" هم بی آنکه کلامی از لغو مالکیت خصوصی به زبان آورند تنها همان شعارهای همگانی را تکرار کردند. سازمانهای پوپولیست فاقد درک روشنی از اهداف نهایی جنبش طبقاتی کارگران بودند. آنها در عوض حداکثر تلاش می کردند در هر مرحله جنبش همگانی عملی پیگیرترین عنصر همان مرحله باشند و همواره اهداف طبقاتی پرولتاریا را با این اهداف مرحله ای اشتباه گرفتند و مخدوش کردند.

اما این موضوع چه ارتباطی با بحث امروز ما دارد؟ واقعیت این است که ما هم تا حدود زیادی اهداف سوسیالیستی، انسان ساز، زیبا و انقلابی خود را بایگانی می کنیم و در عمل، آنجا که به سازماندهی هر روز کار انقلابی دست می زنیم، به انقلاب و جنبش موجود محدود می شویم به آن تمکین می کنیم. ما می گوئیم کمونیست هستیم، می خواهیم کمونیست مبارزه کنیم و کمونیست بمیریم، اما وقتی خوب نگاه می کنیم می بینیم ۵ سال است که ۹۰٪ انرژی ما صرف امور جنبش همگانی و دمکراتیک و معضلات آن می شود. در کنگره ها و نشست های رسمی سازمانی با سرود انترناسیونال و سوگند به کمونیسم کار خود را پایان می دهیم، اما به مجرد اینکه پا به عرصه عمل می گذاریم، توازن قوا در جنبش دمکراتیک، این یا آن امر محدود و موضعی، شیوه

طلبی خرده بورژوازی کم رنگ میشود. دمکراتیسم پیگیر طبقه کارگر با لفاظی های دمکراتیک طبقات مدافع مالکیت خصوصی و استثمار بورژوازی در جوار هم قرار میگیرند و گاهی با هم اشتباه گرفته میشوند. واقعیت مدام سایه افکار و سنت های ناشی از "انقلابیگری" افشار غیر پرولتار را، که در حفظ بنیاد مالکیت خصوصی ذیفنند، بر صفوف ما می گستراند. حمله همه جانبه و بنیان کن به این سنت ها و مفاهیم و ارزش های غیر پرولتاری همواره ساده نیست، زیرا اینها در نزد توده های وسیع بهرحال از احترامی برخوردار می شوند. در چنین شرایطی وظیفه حزب پرولتاری این است که مرز خود را با این انقلابیگری غیر پرولتاری، با این افکار، مقولات و ارزشهای بظاهر انقلابی به روشنی ترسیم کند. حزب کمونیست در یک جنبش دمکراتیک همواره تحت خطر آلودگی به این افکار است. اگر انقلاب فقط به صف کارگران سوسیالیست منحصر می شد، اگر همه مردم زحمتکش در کوچه و خیابان فریاد می زدند "مرگ بر مالکیت خصوصی" آنگاه حفظ استقلال پرولتاریا هنری نبود. اما چنین اوضاعی در جامعه واقعی یک خیال است. انقلاب توده های وسیع را به میدان می کشد و با آنها راه را برای اشاعه ایده ها و تمایلات خرده بورژوازی باز می کند. تمام اهمیت آموزش لنین، تمام جوهر انقلابی - طبقاتی حزب لنینی، اینست که ما را به حفظ استقلال سیاسی و طبقاتی پرولتاریا متعهد میکند. حزب باید در میان این دریای توهمنات و تمایلات غیر پرولتاری اهداف مستقل خود را به شیوه مستقل خود به پیش ببرد و در این میان جنبش های دمکراتیک و همگانی را نیز به پیروزی رساند. حزب باید این جنبش ها را به جلو ببرد بی آنکه اهداف این جنبش را با اهداف غایی خود اشتباه بگیرد،

آثار

منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

کارگران کمونیست چه میگویند؟

منصور حکمت

کمونیست‌ها چه کسانی‌اند و چه میگویند؟ خیلی در پاسخ به این سؤال احزاب و گروه‌های سیاسی را نشان میدهند که رسماً خودشان را کمونیست مینامند و به این نام فعالیت میکنند.

جالب اینجاست که اگر از خود این احزاب هم بپرسید خیلی از آنها هم همین پاسخ را به شما میدهند. به تصور اینها کمونیسم یک فرقه ایدئولوژیک و سیاسی است که گروه‌های مختلفی را در بر میگیرد و کمونیست‌ها اعضاء این فرقه و این گروه هستند. سرمایه‌داران و دولتهایشان هم به این تصور فرقه‌ای از کمونیسم دامن میزنند. معنی عملی همه اینها این است که کمونیسم یک پدیده حاشیه‌ای در جامعه است. مردم عادی نمیتوانند کمونیست باشند. کمونیسم گرایشی در درون خود جامعه نیست بلکه مکتب و جنبش حزبی کسانی است که میخواهند عقاید و راه و رسم ویژه‌ای را تازه به درون جامعه ببرند.

خیلی روشن است که طبقات حاکم چه منفعتی در دامن زدن به این تصورات دارند. فرقه قلمداد کردن کمونیسم گام اول در سرکوب کردن آن است. اما، درست به دلیل اینکه کمونیسم یک فرقه نیست بلکه جنبش عظیم اجتماعی است که از بطن و متن جامعه سرمایه داری مایه میگیرد، تلاشهای دولتهای عظیم و تا دندان مسلح بورژوازی در طول دهها سال هنوز هم قادر به سرکوب این به اصطلاح "فرقه" نشده است و هنوز هم مقابله با کمونیسم معضل اصلی سرمایه دار و جامعه سرمایه‌داری است. بی خود نیست که هر چاقوکش و چماقدار این طبقه که مسئولیت سازماندهی دولت بورژوائی را بر عهده میگیرد، اعم از اینکه قُپه روی

دوشش چسبانده باشند، عامه سرش گذاشته باشند یا کراوات به گردنش بسته باشند، فوراً بعنوان متخصص مبارزه با کمونیسم قد علم میکند و شلنگ تخته میاندازد.

کمونیسم یک گرایش اجتماعی است، درست نظیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم و غیره، که دائماً در درون خود جامعه شکل میگیرد و باز تولید میشود. پایه و کانون پیدایش و رشد کمونیسم، طبقه کارگر و مبارزه تعطیل‌ناپذیر این طبقه علیه سرمایه داری و اوضاع مشقت‌باری است که این نظام به زحمتکشانی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند تحمیل میکند. کمونیسم مکتبی نیست که توسط مارکس و انگلس ابداع شده باشد. از نظر تاریخی کمونیسم، بعنوان یک جریان اعتراضی کارگران، مقدم بر مارکسیسم در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم شکل گرفت و بوجود آمد. اساس این کمونیسم کارگری، که آنرا از تمامی مکاتب و جریانات شبه سوسیالیستی طبقات دارا در زمان خود متمایز میساخت، هویت کارگری آن و اعتراض آن به مالکیت بورژوائی بر وسائل تولید بعنوان علت‌العلل مشقات توده‌های کارگر بود. در زمان انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ کمونیسم کارگری فی‌الحال یک جریان زنده مبارزاتی و اعتراضی بود. مانیفست کمونیست نام خود را دقیقاً از این جنبش کمونیستی کارگری گرفت. مارکسیسم این جنبش اجتماعی را به یک انتقاد عمیق از جامعه سرمایه‌داری و به درک روشنی از دورنمای انقلاب کارگری مسلح ساخت.

مارکسیسم به سرعت به تئوری و جهان‌نگری این صف اجتماعی و به پرچم کمونیسم کارگری تبدیل شد. تحت پرچم مارکسیسم، کمونیسم کارگری به یک قدرت عظیم در صحنه سیاسی تبدیل شد که فعالیتهای بین‌الملل کارگری و انقلاب کارگری روسیه در ۱۹۱۷ جلوه‌هایی از آن بودند.

این کمونیسم کارگری دیگر به جزء لاینجزای جنبش کارگری در تمام کشورهای سرمایه‌داری تبدیل شده. هر جا اعتراض کارگری در جریان است بورژوا فوراً شامه‌اش برای پیدا کردن کمونیست‌ها تیز میشود. هر جا اسمی از مارکسیسم بمیان میاید، حتی اگر این مارکسیسم، مارکسیسم نیم بند روشنفکران خود طبقه حاکم باشد، بورژوازی اول دور کارخانه‌هایش حصار امنیتی میکشد و دستش را روی گوش کارگران میگذارد. با این همه باز شاهد اینست که تا اعتراض کارگری بالا میگیرد زمزمه مرگ بر سرمایه داری و زنده باد حکومت کارگری در میان کارگران بلند میشود. هر کارگری که به فکر تغییر اوضاع خودش و طبقه‌اش میافتد، فوراً دنبال کتاب و جزوه مارکس و لنین میگردد. بورژوازی اینها را به حساب "توطئه و تحریک کمونیست‌ها" میگذارد. اما در واقع توطئه‌ای در کار نیست. کمونیسم یک سنت مبارزاتی در درون خود طبقه کارگر است. طیف قابل توجهی از خود کارگران. خود همان‌ها که مزد میگیرند و کار میکنند و حاصل کارشان کیسه سرمایه داران را پر میکند، کمونیستند.

در سطح عمومی کمونیسم آن گرایشی در جنبش کارگری است که تحت هر شرایطی اتحاد کارگران را دنبال میکند. اساس محرومیت‌ها و مشقات طبقه کارگر، یعنی نظام سرمایه داری و مالکیت بورژوائی را افشاء میکند. در هر دقیقه مبارزه طبقه کارگر حضور دارد و در عین حال افق عمومی انقلاب کارگری را در برابر کارگران قرار میدهد. در مبارزه هر بخش طبقه فعال است و در عین حال منفعت کل طبقه را خاطر نشان میسازد. این آن جریانی است که میخواهد کل بردگی مزدی



و کل قدرت سرمایه را از میان بردارد و کارگران را برای ایفای این نقش آماده میکند. اگر بورژوازی یک روز سرنیزه را از روی گلوی کارگران بردارد همه خواهند دید که چگونه هزاران و هزاران کارگر همین‌ها را با صراحت و فصاحت خیره کننده‌ای از روی چارپایه‌ها خواهند گفت. اما برای دیدن دامنه این کمونیسم زنده کارگری حتی لازم نیست آن روز بیاید. سوسیالیسمی که عمیقاً در درون طبقه کارگر ریشه دوانده همین امروز در شیوه و زبانی که توده‌های کارگر و رهبرانشان در جزئی‌ترین اعتراضشان بکار میبرند به روشنی منعکس است.

کمونیسم یک گرایش زنده و پرنفوذ کارگری است که بخش وسیعی از رهبران عملی و رهبران جنبش اعتراضی را با خود دارد بدون اینکه اینها لزوماً اعضاء سازمانهای کمونیست باشند. اما این تنها گرایش درون طبقه کارگر نیست. طبقه کارگر و جنبش کارگری کانون گرایش‌های سیاسی و مبارزاتی متعددی است. اوضاع و احوال و مسائل اقتصادی طبقه کارگر، اوضاع سیاسی جامعه، جدال احزاب سیاسی و کل تاریخ معاصر جامعه، گرایش‌ها و جریانات گوناگونی را در درون طبقه کارگر شکل میدهند. آنارشیزم، فرمیسیم، سندیکالیسم، ناسیونالیسم و غیره همه بر طبقه کارگر تاثیر میگذارند و قطب بندی‌هایی را در درون جنبش کارگری بوجود میآورند. بنابراین در ترسیم سیمای سیاسی و مبارزاتی کارگران کمونیست و کمونیسم

کارگران کمونیست چه میگویند ...

کارگری بسیار ضروری است که تفاوت های گرایش کمونیستی و رادیکال با سایر گرایشات نیز مشخص بشود. اینجا دیگر تفاوت ها نه فقط در آرمانها و دورنماها بلکه در فعالیت و مبارزه هر روزه، در شعارها و تاکتیکهای مبارزاتی، در مطالبات سیاسی و اقتصادی، در روش های مبارزه، در موضعگیری نسبت به مسائل گرهی جنبش کارگری و غیره معنی پیدا میکند.

در طول سالهای اخیر، بویژه در بحث مربوط به سیاست سازماندهی حزب در درون طبقه کارگر، ما به کرات از گرایش رادیکال- سوسیالیست در جنبش کارگری سخن گفته ایم. ما بر این تاکید کرده ایم که شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری و قدرتمند در گرو سازمان دادن و متحد کردن و تقویت این گرایش در درون طبقه کارگر است. یک جزء این مبارزه، همانطور که قبلا هم گفته ایم، تلاش برای خودآگاه کردن این طیف کارگران و تبدیل کردن آنها به یک جریان زنده مبارزاتی است که تفاوت های خود را با سایر گرایشات در درون طبقه به روشنی می شناسد و شعارها و تاکتیک های خود در جنبش کارگری را به روشنی معلوم کرده است.

سلسله برنامه هائی که از این پس هر هفته تحت عنوان عمومی "کارگران کمونیست چه میگویند" پخش خواهد شد، همین هدف را دنبال میکند. در این برنامه ها، که شامل گفتارها، مصاحبه ها، پخش نوار سمینارهای حزبی و غیره خواهد بود، میکوشیم تا سیمای سیاسی و مبارزاتی کمونیسم کارگری و طیف کارگران سوسیالیست و رادیکال را در عرصه های مختلف ترسیم کنیم. طیف وسیعی از مسائل، از مبانی فکری این جریان تا تاکتیک های

آن در جنبش کارگری در تمایز و در مقایسه با سایر گرایشات و احزاب فعال در جنبش کارگری مورد بحث قرار خواهد گرفت. کارگران کمونیست در باره انقلاب و حکومت کارگری چه میگویند، موضع ما در قبال جمهوری اسلامی چیست و چه نوع حکومتی باید بر سر کار آید، در باره مبارزه اقتصادی، مبارزه برای اصلاحات و بهبودهای فوری چه میگوئیم، نظر ما در باره تشکل های توده ای کارگری، شورا، سندیکا و مجمع عمومی، صندوق های کارگری و غیره چیست. مبارزه قانونی و علنی چه جایگاهی برای کمونیسم کارگری دارد. در مبارزه بر سر قانون کار چه میکنیم. با شوراهای اسلامی چه باید کرد، در باره بیمه بیکاری چه میگوئیم. جایگاه سازمانیابی حزبی برای کارگران کمونیست چیست و فعالیت حزبی به چه اشکالی سازمان مییابد. اتحاد عمل با سایر گرایشات چه موازینی دارد. اینها و مسائل متعددی از این نوع موضوع بحث این سلسله برنامه ها خواهد بود.

هر برنامه به موضوع مستقلی خواهد پرداخت و به تنهایی کاملا قابل استفاده خواهد بود. هر یک از برنامه ها بصورت مقالات و جزواتی در نشریات حزبی و بطور مجزا منتشر خواهد شد و باید به ابتکار رفقای حزبی در دستور بحث و مطالعه محافل کارگران مبارز قرار بگیرد.

کمونیست شماره ۵۳ شهریور ماه ۱۳۶۸

این نوشته برای اولین بار تحت عنوان "معرفی یکی از برنامه های رادیو صدای حزب کمونیست ایران" پخش گردید و بعدا در نشریه کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، سال ششم شماره ۵۳ شهریور ماه سال ۱۳۶۸ منتشر شد.

کارکنان شرکت اتوماسیون چارگون دستمزدهای ما چه شد؟

بنا به خبر دریافتی، اول مرداد ماه پولی به حساب هیچیک از 800 نفر کارکنان شرکت اتوماسیون چارگون واریز نشد. حسابهای خالی، اجاره خانه ها و هزینه های سرسام آور زندگی کارگران با تهدیدها و وعده های دروغ امروز و فردای طبری مدیر شرکت پاسخ گرفته است.

صبح روز اول مرداد جمعی از کارکنان شرکت اتوماسیون با اعتراض و پیگیری خواهان دریافت فوری دستمزدهایشان شدند. طبری و همدستانش با چرب زبانی و وعده و وعید گفته اند: ما لیستهای حقوق شما را نوشته ایم و به فکر پرداخت دستمزدهایتان در آینده هستیم!

یکی از کارکنان اتوماسیون میگفت: زندگی که با قول و قرار دروغ نمی چرخد! اگر راست بگویند و هزار تا لیست حقوق و از این مزخرفات که جملگی در جهت سودجویی خودشان است را بنوسید که برای من پول اجاره خانه و ... نمیشود. من میخوام برای بچه ام شیر خشک بخرم. با وعده امروز و فردا که همیشه! تاخیر و کارشکنی در پرداخت دستمزدهای ما حرفه همیشگی طبری و شرکایش است.

شرکت اتوماسیون چارگون مجری طرحهای اتوماسیون، برنامه نویسی و راه اندازی انواع شبکه های کامپیوتری، با 800 نفر کارکنان قراردادی با قراردادهای یکساله و دستمزدهای 330 هزار تومانی و ساعت کاری فشرده که از 8 صبح تا 5 عصر و اضافه کار اجباری از 5 عصر تا 9 شب، در شرایط بردگی مطلق به کار مشغولند. دفتر مرکزی شرکت در میدان ونک خیابان خدای تهران واقع میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ مرداد ۱۳۹۰ - ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۱

یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانان برسانید!

یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه کارگر علیه سرمایه داری است!

یک دنیای بهتر برنامه حکومت کارگری برای آزادی جامعه است!

پرسشهایی از علی جوادی

(۱)

پرسشهای زیر گوشه ای از سئوالاتی هستند که در مناظره ای میان مهرداد مشایخی و علی جوادی در واشنگتن دی سی توسط "کانون دوستداران فرهنگ و هنر ایران" ترتیب داده شده بود، مطرح شدند. از علی جوادی خواستیم که برای خوانندگان نشریه به برخی از این سئوالات بطور کتبی هم پاسخ دهد.

پرسش: صحبتهای شما خیلی قشنگ بود و تمامی انسانها دوست دارند که آنها را بشنوند. شما از دکتر مشایخی سئوال کردید که چگونه میتوانید جامعه مد نظر خودتان را پیاده کنید؟ ولی خودتان اصلا توضیح ندادید که شما چگونه می توانید مدینه فاضله خود را پیاده کنید. بنظر من شما فقط در حد شعار دادن صحبت کردید. صحبتهایی که ۳۰ سال پیش در ایران شنیدیم.

علی جوادی: اجازه دهید از قسمت آخر سئوالتان آغاز کنم. ۳۰ سال پیش در دوران انقلاب ۵۷ اهداف و آرمانهای انقلابی و رادیکال بسیاری مطرح بودند، کلا در طول تاریخ تحولات بشری "آزادی، برابری، رفاه" یک خواست دیرینه بشریت مترقی بوده است. اما در عین حال بدون ذره ای اغراق و غلو باید تاکید کنم که در هیچ دورانی این اهداف به روشنی و شفافیتی که در برنامه یک دنیای بهتر نوشته منصور حکمت بیان شده اند، ارائه نشده است. از این رو تردید دارم که شما چنین "صحبتهایی" را ۳۰ سال پیش به این شفافیت و به این درجه انسانی و رادیکال شنیده باشید.

"مدینه فاضله" یکی از رایج ترین انواع تبلیغات علیه ما و جنبش کمونیسم کارگری است. در این نوع مخالفت خوانی به هر حال

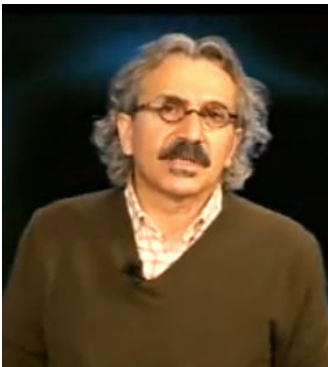
مخالفین ما ناچارند قبل از هر چیز اذعان کنند این اهداف تماما انسانی و دوست داشتنی اند اما اضافه کنند که عملی نیستند. "عملی نبودن" کلمه کلیدی این مخالفت خوانی است. بگذارید برای چند لحظه ای ما هم در این مفروضات شریک شویم و سئوال کنیم که چگونه است که این اهداف انسانی و دوست داشتنی "عملی نیستند"؟ چرا نیستند؟ به چه دلیل این اهداف انسانی عملی نیستند؟ این چه جامعه ای است که در آن اهداف انسانی و دلنشین که پاسخگوی درد و نیاز دیرینه بشریت برای آزادی و برابری و رفاه همگان است، عملی نیستند؟ آیا به این خاطر نیست که طبقه معینی در جهان معاصر با چنگ و دندان، با زور اسلحه و ابزار سرکوب و ارتش و نیروی مسلح، با قدرت تحمیق رسانه ای و تبلیغاتی، با قدرت دستگاه مافیایی مذهب مانع تحقق تائکونی این اهداف شده اند؟ آیا به این خاطر نیست که هرگونه تلاش و مبارزه اجتماعی تائکونی توده کارگر و مردم زحمتکش علیه بنیانهای ستم و استثمار و کارمزدی با خشن ترین ابزارها سرکوب شده است؟ با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ گرفته است؟ در این صورت مساله بر سر "عملی نبودن" نیست، بلکه بر عکس بر سر این است که طبقه خاصی نمیخواهد، نمیگذارد، سرکوب میکند، زندان میکند، تحمیق میکنند، مانع میشود. واقعیت این است که فلسفه وجود دستگاه سرکوب و خفقان و تحمیق در جلوگیری از تحقق چنین اهداف والای انسانی است.

اما این تبلیغات در عین حال روی دیگر سکه هم دارند و آن تایید ضمنی آن اهدافی است که

از قرار "عملی هستند" و از قرار چندان دلچسب هم نیستند. در این روی سکه عملا پذیرفته میشود که آنچه عملی است در عین حال غیر انسانی و ناخواستی است. زیبا نیست. انسانی نیست. دوست داشتنی نیست. اما عملی است. از این رو باید به کم رضایت داد. باید از خواستهای خود گذشت. باید تسلیم شد. حال سئوال من این است چرا زمانیکه مردم بپاخواسته اند، خواستار تغییرات بنیادی در زندگی و سرنوشت و مقدرات خود هستند، باید به دنبال خواستهای غیر انسانی و نامطلوب و اندک بروند؟ مگر چه بهبود و تغییری در این اهداف "قابل تحقق" نهفته است که انسان صرفا به خاطر ظاهر "عملی بودن" باید به آن تسلیم شود و سرخم کنند؟ این تناقضی خرد کننده است. نمیتوان به مردمی که از وضعیت موجود بیزارند، خواهان تغییرند و عده یک زندگی غیر انسانی و ناخواستی اما عملی را داد. کسی ذره ای ارزش برای این تبلیغات خرد نخواهد گذاشت. اتفاقا این اهداف خرد و حقیر هستند که امروز "عملی" نیستند. واقعیت این است که نه مردم میتوانند در نیمه راه اهداف انسانی شان توقف کنند و نه طبقات استثمارگر به این وضعیت رضایت خواهند داد. چنین وضعیتی از هر دو سو غیر قابل دوام خواهد بود. چرا که هرگونه رفعم و بهبودی در زندگی مردم را نیز باید به طبقات حاکم تحمیل کرد و چنانچه این قدرت و فشار مردم کنار زده شود، تهاجم طبقات حاکم آغاز خواهد شد.

خلاصه کنم ما در دوران تغییرات بزرگ قرار داریم. جامعه در صدد است با این وضعیت خشن و زحمت تعیین تکلیف کند. در این چهارچوب اتفاقا اهداف انسانی و کارگری و کمونیستی "عملی" تر و "واقعی" ترند، بعلاوه بدون اهداف و خواستهای بزرگ حتی به خواستهای کوچک هم نیز نمیتوان دست یافت.

پرسش: آیا دین اسلام که بوسیله رسول الله و قرآن برای بشریت هدیه شده بنظر شما راه حل نهایی را برای بشریت ارائه نمیکند؟



علی جوادی: این ادعا بزرگترین جوک تاریخ است. مذهب یک دروغ بزرگ است. خدا بزرگترین دروغ تاریخ است که مذاهب ساخته و توانسته اند در ذهن توده های مردم حفته کنند. و اگر در قرن بیست و یکم که انسان به درجه بالایی از علم و دانش تسلط یافته است این خرافات کماکان ذهنیت بخشی از جامعه را شکل میدهد، به این علت است که مذهب بقای خود را مدیون حمایت همه جانبه از دستگاه و طبقه حاکم استثمارگر در جوامع است.

مذهب تنها یک دستگاه عقیدتی خرافی، ضد برابری و ارتجاعی نیست. جنبشی اجتماعی و سیاسی است. یک دستگاه مافیایی آدمکشی است. قدرتش را نه از توهمات خرافی بلکه از اسلحه و زندان و شکنجه و ترور و تحمیق کسب میکند. اجیر میکند. شکنجه میکند. ترور میکند. تا سهمش را از چپاول و غارت اموال جامعه افزایش دهد. امروز جنبش اسلام سیاسی به یک قطب عظیم تروریستی در جامعه بشری تبدیل شده است. ترور و آدمکشی و تحمیق سهمی است که جنبش اسلام سیاسی برای مردم تدارک دیده است. یک ماشین عظیم آدمکشی که در شقاوت و بی رحمی بی همتا است.

اما اجازه دهید چند کلمه هم راجع به محمد بگویم. محمد را باید در لیست طویل آدمکشان تاریخ قرار داد که برای کسب قدرت بزرگترین جنایتها را سازمان دادند. با معیارهای همان زمان هم یک جنایتکار بود. کشتارها و سلاخی که

پرسشهایی از علی جوادی ...

محمد از مخالفین خود انجام داد در زمره بزرگترین جنایات بشری است. تاریخ اسلام و همچنین تاریخ ادیان را با خون و جنایت علیه توده های مردم نوشته اند. مذاهب و به همین اعتبار اسلام بزرگترین عامل قتل و جنایت در طول تاریخ بشر بوده اند. اسلام یک مذهب ضد خوشی، ضد شادی، ضد زن، ضد کودک، ضد حقوق انسان در جامعه است. بیشترین کشتارها را در طول تاریخ دستگاه مذاهب مرتکب شده اند. وعده بهشت مزخرف محض است.

پرسش: آقای جوادی کدام بند از اعلامیه حقوق بشر از استثمار دفاع میکند؟ اگر منظور شما دفاع اعلامیه از حق مالکیت است. پس شما مخالف حق طبیعی انسانها برای داشتن حق مالکیت هستید و نمی توانید طرفدار آزادی مطلق انسانها باشید؟

علی جوادی: همان بندی که حق مالکیت را حق طبیعی افراد در جامعه قلمداد میکند. بند ۱۷ "منشور حقوق بشر" اعلام میکند که "۱- هر شخص، منفردا یا به طور اجتماع حق مالکیت دارد." در اینجا حق مالکیت بر ابزار تولید و توزیع نیازمندیهای همگانی در جامعه حق "طبیعی" هر شهروندی جامعه قلمداد شده است. روشن است که مساله بر سر مالکیت لوازم شخصی و یا ابزار و وسایلی نیست که نمیتواند منشاء استثمار و تولید ارزش اضافی در جامعه باشد. ما کمونیستها علیه مالکیت علی العموم نیستیم. علیه مالکیت خصوصی بر ابزار و وسایلی هستیم که منشاء تولید محصولات مورد نیاز جامعه می باشد. "ما بهیچوجه در صدد آن نیستیم که تملک خصوصی محصولات کار را، که مستقیماً برای تولید مجدد زندگی بکار میروند، از میان

ببریم، این تملکی است که مازادی ایجاد نمیکند تا با آن بتوان زحمت یازوی دیگری را محکوم حکم خویش ساخت. ما تنها میخواهیم جنبه مصیبت بار این تملک را از میان ببریم. زیرا در این تملک کارگر تنها برای آن زنده است که بر سرمایه بیفزاید و تازمانی زنده است که مصالح طبقه حکمه مقتضی شمرد." (کارل مارکس، مانیفست کمونیست) باید اضافه کرد که این مالکیت منشاء استثمار نیروی کار در جامعه است. از آنجائیکه ما برای نابودی استثمار و انقیاد طبقه کارگر مبارزه میکنیم این مالکیت بورژوازی را نیز باید نابود کرد. صفت مشخص کننده ما کمونیستهای کارگری به قول مانیفست الغاء مالکیت بطور کلی نیست، بلکه از میان بردن و الغاء مالکیت بورژوازی بر وسایل تولید و توزیع جامعه است. روشن است که این مالکیت منشاء استثمار کارگر در جامعه است. این مالکیت بورژوازی است. بیانیه حقوق بشر این نوع مالکیت را هم حق همگانی قلمداد میکند. اما ما چنین حقی را برای احدی قائل نیستیم. ما جنبشی علیه استثمار و اجبار انسانها به فروش نیروی کارشان برای تامین زندگی شان هستیم. ما حق استثمار را یک حق ضد کارگر و دون شان انسان میدانیم.

بعلاوه مگر نفس وجود مالکیت بورژوازی متضمن سلب مالکیت از اکثریت عظیم تولید کنندگان جامعه نیست؟ آیا غیر از این است که مالکیت بورژوازی، یعنی سرمایه، آن مالکیتی را بوجود آورده است که نیروی کار کارگر را استثمار میکند و تنها در صورتی میتواند گسترش یابد که استثمار کند و مالکیت

اکثریت عظیم تولید کنندگان را از وسایل و ابزار تولیدشان سلب کرده باشد؟ ما اتفاقاً میخواهیم که این جنبه طبقاتی مالکیت را از میان برداریم. اگر شما هم ضد استثمار هستید، اگر شما هم فروش نیروی کار توسط کارگر را دون شان کارگر و انسان میدانید، شما هم باید علیه این مالکیت و استثمار اقامه دعوا کنید.

اما اجازه دهید که به قسمت دوم صحبت شما اشاره کنم، از قرار به تازگی مد شده است که مدافعین استثمار و بردگی کار مزدی دفاع خود از مالکیت بورژوازی و سرمایه را در زوروق "دفاع از آزادی انسان" بیچند. جالب است! کسانی که خود برای آنکه بر سرمایه و ثروت خود بیفزایند هر روز کارگر را استثمار میکنند، این امر ضد کارگری را وقیحانه "دفاع از آزادی انسان" قلمداد میکنند. وقاحت از قرار حد و محدوده ای ندارد. روشن است که در این تبیین کارگر انسان نیست. بخشی از جامعه نیست که دارای حق زندگی و حیات است. بگذارید تصریح کنم کسی که حق استثمار انسان را مترادف "آزادی انسان" قلمداد میکند در واقع دارد توحش خودش را به نمایش میگذارد. استثمار منشاء سلب آزادی و محرومیت و شکاف طبقاتی و نابرابری اقتصادی و اجتماعی است. آزادی و استثمار قابل جمع نیستند. کسی که طرفداری آزادی و رهایی انسان است نمیتواند مدافع استثمار و مالکیت بورژوازی باشد. تمام دستگاه سرکوب و جنایت و تحمق و محدودیت حقوق انسان در جامعه را بمنظور حفظ استثمار انسان برپا کرده اند.

پرسش: وقتیکه در خانواده های ایرانی ۹۵ درصد مردم اسلام و اصول و رسوم اسلامی را اجرا و بدون بدون اجبار خود انجام میشود، در این صوت چگونه میشود "هیولای جمهوری اسلامی" را از بین برد و سرنگون کرد؟

علی جوادی: مشکل این پرسش بر سر همین یک رقم است. کدام بنی بشری در جامعه میتواند این ادعای مدافعین بی شرم و حیای حکومت

اسلامی را قبول کند. خود آنهاست که در راس وزارت اطلاعات و سازمان شکنجه و دستگاه تحمق قرار دارند چنین ادعای پوچی ندارند. مساله بر عکس است رژیم اسلامی یک وصله ناجور بر پیکر جامعه ای است که از اسلام و حکومت اسلامی و مقررات و سنن اسلامی بیزار است. به سر وضع جامعه نگاه کنید آنوقت ببینید میتوانید ادعا کنید که این مردم اسلامی و مذهبی اند؟ آیا میتوانید ادعا کنید که حکومت اسلامی بر دوش مردم سوار است و قدرتش را از باورها و حماقت مذهب بدست می آورد؟ اگر چنین است چرا تاریخ شما را با اوین و گوهردشت و قزل حصار و کهریزک نوشته اند؟ اگر شما بر ذهن مردم حکومت میکنید چرا به "شکار زنان" در جامعه می پردازید؟ اگر شما حکومت باور مردم هستید چرا با سپاه و بسیج به جان مردم می افتید که خواهان سرنگونی شما هستید؟ واقعیت بر عکس است. اگر بشود آماری داد باید گفت که ۹۵% مردم ضد این حکومت و خواهان سرنگونی فوری آن هستند. حکومت اسلامی نماینده اقلیتی ناچیزی استثمارگر و چپاولگر و آدمکشی در جامعه است که روی کوهی از انزجار مردم نشسته است.

بعلاوه اگر حتی تنها ۵% خواهان از بین بردن هیولای جمهوری اسلامی بودند، ما باز هم با عزمی راسخ برای سرنگونی آن و استقرار یک حکومت آزاد و برابر و مرفه یک حکومت کارگری مبارزه میکردیم. ما حقانیت امر و مبارزه خود را از آمار و ارقام نتیجه گیری نکرده ایم. مگر شما و طبقات استثمارگر جامعه بر اکثریت جامعه متکی هستید؟ یا با اراده اکثریت آحاد جامعه به قدرت رسیدید؟ این اراجیف را خود رژیم اسلامی در ایران تکرار نمیکند. ما به قدرت توده های کارگر و مردم زحمتکش، نسل جوان و زنان، بنیان حکومتتان را زیر و رو خواهیم کرد. روز شیرین سرنگونی رژیم اسلامی دور نیست.

پرسشهایی

از علی جوادی ...

پرسش: من یک زن لیبرال هستم. در فردای حاکمیت شما با من چه میکنید؟ با حزب من چه میکنید؟ چه ضمانتی وجود دارد که حکومت شما هم خودی و غیر خودی نکند؟

علی جوادی: در حکومت کارگری مورد نظر ما، در جمهوری سوسیالیستی، همگان آزادند. هیچگونه تبعیض میان زن و مرد و شهروندان جامعه موجود نخواهد بود. آزادیها بی قید و شرط و همگانی است. احزاب آزادند، اعتصاب آزاد است، تجمع آزاد است، اعتراض آزاد است. نقد تمامی جوانب سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و مذهبی و ملی جامعه بخشی از حق ابزار وجود سیاسی و اجتماعی افراد جامعه است. ما آن جنبشی هستیم که برای تمام آزادی و رهایی انسان مبارزه میکنیم. ما نیرویی هستیم که در تاریخ جنبش مان تلاش برای آزادی بی قید و شرط همگان حک شده است. ما آن جنبشی هستیم که نه تنها خواهان آزادی های سیاسی و حقوقی و مدنی همگان هستیم بلکه برای رهایی انسان که مفهومی بسیار عمیق تر از آزادیهای سیاسی است مبارزه میکنیم. حرف ما ساده است. به قول منصور حکمت انسان یکبار به دنیا می آید و باید در این مدت بتوان حرفش را بزند. باید آزاد باشد. نباید محدودیتی داشته باشد. از طرف دیگر برای اینکه آزاد باشد باید از قید و بند طبقات و مناسبات طبقاتی که شرط محدودیت و انقیاد انسان است خلاص شده باشد. و این جنبش ماست!

جنبش ما جنبشی برای آزادی بخشی و محدودیت بخش دیگری نیست. طبقه کارگر تنها نیرویی است که با آزادی خود جامعه را نیز آزاد خواهد کرد. حکومت کارگری آزادترین حکومتی است که میتواند وجود داشته باشد. شاید ما شکست بخوریم و نتوانیم این اهداف والای انسانی و کارگری را متحقق کنیم. اما این اهداف ماست و هر تغییری در کلیت آن یعنی نفی وجودی ما. ضمانت ما برای فردی مثل شما، اراده تمام انسانهایی است که برای آزادی و رهایی انسان مبارزه میکنند. از این بالاتر ضمانتی نیست. شما هم اگر خواهان چنین شرایطی هستید جایتان در صفوف آن نیرویی است که برای تحقق این اهداف مبارزه میکند. بعلاوه کدام جنبشی را سراغ دارید که چنین اهدافی را طلب کند؟ آیا جنبش ناسیونالیسم محافظه کار پرو غربی که سابقه حکومت شاه و ساواک را دارد؟ آیا جنبش ملی - اسلامی با سابقه خدمتگزاری به حکومت اسلامی اش چنین ادعایی دارد؟ *

کارگران راه آهن تهران

2 ماه دستمزد معوق، کار در فضای سرکوب و پلیسی!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 2000 نفر از کارگران راه آهن بین شهری تهران طرف قرارداد شرکتهای پیمانکاری تارک دژ و احیا صنعت، امروز 2 ماه است که دستمزدهای خرداد و تیر ماه را دریافت نموده اند. دستمزدهای ناچیز اردیبهشت ماه هم سرانجام در چند روز گذشته پس از چندین ماه کارشکنی و تاخیر از جانب کارفرما پرداخت شد.

نپرداختن دستمزدها و تهدید کارگران به اخراج و بیکاری حربه شرکتهای انگل پیمانکاری است. پس از اعتراضات و اعتصابات قدرتمند کارگران در زمستان گذشته، که خواست اصلی کارگران دریافت دستمزدهای معوق، افزایش دستمزدها مطابق با تورم و گرانی و حذف شرکتهای انگل پیمانکاری و برخورداری از یک زندگی انسانی بود، در آن زمان اعتصاب و مبارزات کارگران زحمتکش راه آهن تهران با یورش وحشیانه مزدوران جنایتکار و قاتل نیروی انتظامی و پلیس ضد شورش بشدت سرکوب شد. در جریان اعتصاب جمع کثیری از کارگران بازداشت شدند و جمعی دیگر از کارگران پیشرو و مبارز نیز بی هیچ حق و حقوقی از کار اخراج شدند. از آن روزها تا امروز نه تنها بهبودی در شرایط کار و زندگی کارگران حاصل نشده بلکه استثمار وحشیانه و نپرداختن دستمزدها همچنان ادامه دارد. مزید بر این مشکلات، مزدوران حکومت و عوامل حراستی-اطلاعاتی فضای بسیار سنگین پلیسی و جاسوسی را به محیط کار کارگران تحمیل نموده اند.

کار سنگین و طاقت فرسا در شرایط فضای پادگانی، نپرداختن دستمزدهای ناچیز و چندین برابر زیر خط فقر، تهدید مداوم کارگران به بازداشت و زندان و شکنجه، و از طرفی دیگر کار موقت و قراردادی به واسطه کاغذ پاره های بی اعتبار به نام "قرارداد" و خطر اخراج و بیکاری لحظه ای کارگران و از طرف دیگر فشار روز افزون فقر و فلاکت و گرانی بر کارگران و خانواده هایشان، مجموعا شرایط روانی کارگران زحمتکش راه آهن را به مرز انفجار رسانده است. خشم و تنفر میان کارگران بر علیه شرکتهای انگل پیمانکاری و حکومت جنایت پیشه اسلامیشان موج میزند. اوضاع در راه آهن بحرانی است و هم از این روست که حکومت اسلامی در هراس از مبارزات و اعتصابات پر قدرت کارگران هر روز بیش از پیش بر اعمال و تشدید فضای پلیسی بیهوده میکوشد.

یکی از کارگران میگفت: فکر کرده اند که اوضاع تحت کنترلشان است، اینجا آتش زیر خاکستر است. مشکلات ما کارگران بدتر از همیشه به قوت خود باقیست. صورت مسئله اصلی اخراج و بیکاری، دستمزدهای زیر خط فقر و نپرداختن دستمزدهایمان است. کور خوانده اند! اگر اوضاع در کنترلشان بود که از وحشت این همه فضای پلیسی و سرکوب را در میان ما کارگران بیدفاع افزایش نمیدادند.

هزاران نفر کارگران راه آهن بین شهری تهران در شرایط کار سربازخانه ای با قراردادهای موقت و سفید امضا و دستمزدهای همیشه معوق 327 هزار تومانی و ساعت کاری از 8 صبح تا 5 عصر و اضافه کاری اجباری تا شب، عمدتاً طرف قرارداد شرکتهای انگل پیمانکاری میباشند. شرکتهای پیمانکاری با زد و بند و پرداخت رشوه از محل دستمزدهای پرداخت نشده کارگران به حراستیها و پاسدار بسیجیهای اوپاش در شرایط سرکوب و ارباب پلیسی به سود اندوزی و استثمار وحشیانه کارگران مشغولند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ مرداد ۱۳۹۰ - ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۱



کنفرانس تشکیلات سوئد حزب اتحاد
کمونیسیم کارگری برگزار میشود

کوتنبرک، سوئد

یکشنبه ۷ اوت ۲۰۱۱

برای شرکت در کنفرانس لطفا با کریم نوری تماس بگیرید:



karim.savalan@bredband.net

سخنرانی و گفت و شنود با رهبری حزب اتحاد کمونیسیم کارگری



سیدلش دانشمند



امیر ماجدی

اوضاع سیاسی، چرخش جامعه، چرخش احزاب

محل جلسه سخنرانی

Linnegatan 21
Haga Bio-samlingsal
Gothenburg

شنبه ۶ اوت ۲۰۱۱
ساعت ۴ تا ۷ بعدازظهر

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسیم کارگری

www.wupiran.net

karim.savalan@bredband.net
kousha.maryam@gmail.com

احمدی نژاد:

"وجود فقر در کشور عیب است"؟!

پدرام نواندیش



محمود احمدی نژاد پیش از ظهر روز دوشنبه در به اصطلاح مراسم افتتاح نیروگاه علی آباد کنترل گفت که وجود فقر در کشور عیب است و با اجرای طرح بارانه ها و پرداخت نقدی، دیگر کسی محتاج نان شب نیست.

این اولین بار نیست که احمدی نژاد اعلام می کند که در ایران کسی محتاج نان شب نیست.

گویی این تیر خلاص زن خودش نیز این دروغ بزرگ را باور ندارد و با تکرار هر چه بیشتر آن، شاید خودش آن را باور کند. آن گاه احمدی نژاد بر پایه این دروغ گویی اش از همان محتاج به نان شب ها می خواهد که هر چه بیشتر کار کنند چرا که بایستی کشور را آنها آباد کنند و این غارتگران، دسترنج های آنان را هدفمند به تاراج برند. احمدی نژاد همچنین به دارو دسته دزد و راهزن جمع شده در رژیم اسلامی می گوید که همه منابع در کشور تامین است و غنی ترین منابع در کشور وجود دارد و بایستی از این منابع استفاده بهینه کرد.



میلیون ها انسان گرسنه و فقیر و بی کار که حاضرند برای آن که از گرسنگی نمیرند و با کمترین دستمزد کار کنند، آن منبع غنی ای است که احمدی نژاد خبر از وفور آن می دهد. درست روز قبل از این سخنان احمدی نژاد مبنی بر این که در ایران کسی محتاج نان شب نیست، تعداد 350 نفر از کارگران صنایع مخابراتی راه دور شیراز در مقابل

مجلس رژیم تجمع کرده و نسبت به عدم پرداخت 24 ماه دستمزد هایشان اعتراض کردند. کارگران در این تجمع اعلام کرده اند که تعداد 900 نفر دیگر از همکارانشان که نتوانسته اند در این تجمع حاضر شوند نیز به این وضعیت اعتراض دارند.

البته در دایره اطرافیان احمدی نژاد و حکومتیان این ادعا نه تنها صحت دارد، بلکه همگی آن ارادل و اوپاش هر روز بیشتر از پیش جیب های گشادشان را از این تاراج آشکار تحت عنوان هدفمند سازی بارانه ها پر می سازند و حتی برای بردن سهم بیشتر همدیگر را پاره می کنند. اما سهم توده های میلیونی کارگران و مردم گرسنه و فقیر از ریاضت اقتصادی، گرسنگی بیشتر، تن فروشی، ترک تحصیل کودکان و نوجوانان و روی آوری آنان به بازار بردگی و کار مزدی و بی کاری های گسترده تر بوده است.

مردم تونس با شعار نان و در حالی که نان در دستان خود داشتند به خیابانها آمدند و دیکتاتوری بن علی را به زیر کشیدند. رژیم اسلامی به خوبی به زیر کشیده شدن بن علی و مبارک را دیده و ایضا بشار اسد را می بیند. هراس از شورش گرسنگان کابوس همیشگی اش شده است. این سخنان احمدی نژاد درست بیانگر عمق وحشت رژیم از یک نه بزرگ کارگران و مردم به جان آمده به سرمایه داری و رژیم اسلامی آن است که چون شبی بر فراز ایران در گشت و گزار است.*



برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس بگیرید:

۰۱۷۴۷۳۳۸۸

nasrin_ramzanali@yahoo.com

برای آشنایی با حزب اتحاد کمونیسیم کارگری
برای آشنایی با فعالین حزب
برای آشنایی و دسترسی به ادبیات حزب
برای آخرین اخبار و گزارشات
برای آشنایی با فعالیتهای حزب
برای همکاری با حزب
در جلسه خانه حزبی در کلن شرکت کنید!

www.wupiran.org

نامه ها،

سیاوش دانشور

روشنفکر مارکسیست یعنی چه؟

رفیق دانشور درود بر شما. دو سه نسل خانواده من کارگر بودند و دست چپی. هیچوقت من یا پدرم یا امثال من نگفتیم کمونیستها یعنی اونهایی که پدرشان پولدار است و کتاب خواندند و کارگرها یعنی اونهایی که ناچار شدند از سر نداری بروند کار کنند. کمونیسم همیشه در خانواده کارگری یک جورهایی بوده است. انتظاری اگر هست اینست که این احزاب کمونیستی واقعا دردشان درد کارگر باشد. اما اخیرا از دوستی شنیدم که در میان دوستان قدیمی و جدا شده از شما بحث روشنفکر مارکسیست و پیشتاز طبقه دوباره باز شده و دوباره بین کارگران و کمونیستها دسته بندی ایجاد شده. میدانم که خیلی از این سازمانهای کمونیستی اصلا راه کارخانه را هم بلد نیستند و دردشان کارگر و اهداف کارگری نیست. ولی این بحث هم وقت خودش خیلی کارگران را عقب برد در ایران. میخواستم ببینم در حزب شما هم چنین بحثهایی هست یا نه؟ نظر مشخص خود شما در مورد این بحث روشنفکر مارکسیست و پیشتاز چیست؟ برقرار باشید. میلاد

رفیق میلاد عزیز،

خسته نباشید. این اظهارات را در دوره انقلاب ۵۷ پوپولیستها و جریانات غیر کارگری هم داشتند و همه شان به فاکتهای تاریخی در دوره قبل از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه توسط لنین متکی میکنند که البته لنین نیز با این زمختی سخن نگفته است. اما اگر حتی لنین هم زمانی اینگونه فکر میکرد، دیگر بعد از انقلاب کارگری اکثرا و بیش از یک قرن مبارزه کمونیستی و کارگری این سخنان زیادی نامربوط اند. معضل حزب "حکمتیست" و بویژه کسانی که به این فرمول آویزان شدند، اینست که بعنوان

و تندرست باشید. سیاوش دانشور

"... حزب کمونیستی باید حزبی کارگری باشد. حزب کمونیست غیر کارگری بنظر من در بهترین حالت پدیده ای است گذرا و در حال گذار و باید قاعدتا به چیز دیگری تبدیل بشود. منتهی بگذارید بگویم وقتی من این حرف را میزنم، چه منظوری از "کارگری" در نظر دارم. قطعاً منظورم این نیست که حزب کارگری به اعتبار اینکه تئوری انقلاب طبقه کارگر را دست گرفته یا در جهت منافع طبقه کارگر پیکار میکند یا چیزی شبیه این کارگری محسوب میشود. منظورم اینست که کارگران عضو آن باشند. منتهی حزب توده ای کارگران، حزبی که کارگران در مقیاس وسیع در آن عضو باشند تنها تحت شرایط معینی بدست میآید. تنها تحت شرایط خاصی احزاب کمونیستی امکان پیدا میکنند حزب توده ای کارگران باشند. پس بهرحال این حزب حزب بخشی از طبقه کارگر است. اینجا ما میسیم به همان مقوله پیشاهنگ و غیره. و من میخوام اظهار نظری راجع به این بکنم. تعبیر سنتی از کلمه پیشاهنگ، پیشاهنگ عقیدتی و تئوریک است. کسی که از قرار نماینده آگاهی و انقلابیگری و تئوری و جهان بینی است و قرار است معمولا از بیرون بیاید و جلوی طبقه کارگر بیافتد. من فکر میکنم حزب کمونیست قرار نیست به این معنی حزب پیشاهنگ ایدئولوژیکی و تئوریک باشد. خود حزب، به اعتبار مارکسیسم و برنامه سوسیالیستی و سیاسی اش، به معنای سیاسی و فکری کلمه، پیشاهنگ طبقه است. اما پیشاهنگ، آنجا که نه از یک سازمان و گرایش، بلکه از افراد حرف میزنیم، باید یک پیشاهنگ اجتماعی و سیاسی باشد. کسی که در مبارزه کارگر عملا جلوی صف قرار گرفته است. حزب کمونیست باید حزب متشکل کننده بخش پیشاهنگ سیاسی و اجتماعی طبقه باشد. حزب پیشاهنگ سوسیالیست طبقه باشد. ولی اینجا تاکید را میگذارم روی کلمه طبقه. و در همین رابطه است که در چند سال اخیر، مقوله رهبران کارگری و رهبران عملی را مورد بحث قرار داده ایم. یک مفهوم و برداشت سنتی از کلمه

پیشاهنگ این بوده است که کسانی هستند که میروند سدها را بشکنند، انسانهای جان برکفی که به افکار درستی پی برده اند و در یک حزب جمع شده اند و غیره. همچون آدمهایی حتما در حزب کمونیست وجود دارند ولی مساله اساسی این است که حزب کمونیست خصلت کارگری اش را باید از رابطه اش با مبارزه کارگری گرفته باشد. در مبارزات کارگری دخیل باشد و یکی از شاخه های مبارزه کارگری باشد. وقتی مارکس و از این حرف میزند که کمونیستها چه هستند و چه نیستند، فورا به رابطه کمونیستها با سایر بخشهای جنبش کارگری اشاره میکند. میگوید کمونیستها آن بخشی از طبقه کارگر هستند که در تمام دقایق این مبارزه و اعتراض طبقه حضور دارند اما آن بخشی از طبقه کارگرند که افق سراسری و فراگیر طبقه کارگر را گم نمیکند و در همه دقایق و مراحل مبارزه آنها دنبال و نمایندگی میکنند. من قبلا راجع به آن افق فراگیر و سراسری قبلا صحبت کردم. راجع به این باید بشینیم بحث کنیم که حزب کمونیستی که در تمام دقایق مبارزه کارگری حضور دارد کجاست؟ من حزب را اینطور می فهمم. بنظر من حزب کمونیست از نظر ترکیب انسانی اش باید حزب رهبران جنبش اعتراضی طبقه کارگر باشد. حزب سوسیالیست های جنبش اعتراضی طبقه باشد. و بحثهایی که در مقالات "سیاست سازماندهی" و "آزیتاتور کمونیست" و "عضویت کارگری" در مورد مقوله رهبران عملی و غیره در سالهای اخیر کرده ایم، بنظر من درافزوده مهمی در تعریف حزب و رابطه حزب و طبقه است. تعریف حزب بعنوان پیشاهنگ عقیدتی، ایدئولوژیکی، تئوریک و غیره بنظر من یکی از ابداعاتی است که دقیقا مصادف میشود با جدا شدن بستر رسمی مدعی مارکسیسم در صحنه جامعه از طبقه کارگر. حزب کمونیستی باید حزب رهبران و سوسیالیست طبقه باشد که مستقیما در مبارزات جاری و اقتصادی درگیرند." *

از اردوی آزادیخواهی در ایران حمایت کنید!

جمهوری اسلامی ایران حکومت فقر و اختناق و اعدام است. این حکومت ابتدائی ترین آزادیهای فردی و اجتماعی را برای شهروندان برسمیت نمیشناسد. در ایران هر چه با مذهب اسلام در تناقض باشد ممنوع است. آزادی عقیده "کفر" است، احزاب سیاسی غیر قانونی اند، تجمع و تشکل ممنوع است. در ایران مخالفین سیاسی و فعالین جنبش های اجتماعی مستمرا مورد سرکوب قرار میگیرند. کارگران از تشکیل احزاب کارگری و تشکلهای مستقل خود محروم اند و فعالین کارگری مرتبا سرکوب میشوند. زن شهروند درجه دوم است و زنان زیر سلطه نظام آپارتاید جنسی اند. در قرن بیست و یکم هنوز آزادی پوشش برسمیت شناخته نمیشود و امور خصوصی مردم مورد حمله است. در ایران تعلقات دینی و عقیدتی غیر اسلامی سرکوب میشود و هموسکشوال بودن با اعدام پاسخ میگیرد.

جمهوری اسلامی را بدلیل سه دهه جنایت علیه مردم محکوم کنید. خواهان قطع رابطه دیپلماتیک دولت سوئد با جمهوری اسلامی و بستن سفارتخانه های رژیم اسلامی شوید. از تلاش کارگران و مردم آزادیخواه ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک جامعه آزاد و برابر و مرفه دفاع کنید. همراه ما سرکوب و دستگیری فعالین کارگری، دانشجویی، زنان، و مخالفین سیاسی را محکوم کنید و از تلاش برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی حمایت کنید!

اسامی تعدادی از زندانیان سیاسی

ابراهیم مددی، رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده، محمد جراحی، شاهرخ زمانی از فعالان کارگری، ...

شورا در جهت افشاء و محکوم کردن هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی و جلب حمایت اذهان عمومی از زندانیان سیاسی در ایران، در طی چند هفته متوالی میز اطلاع رسانی و سخنرانی در مرکز شهر استکهلم برگزار میکند. در برنامه این هفته ما که در روز شنبه 30 ژوئیه، از ساعت 13 تا 16 در مینت توریت استکهلم برگزار میشود شرکت کنید.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد

ترور، شکنجه، اعدام ملغی باید گردد

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران

www.shora.se shoraye1@gmail.com

Mobil: 0701502011

کنفرانس تشکیلات واحد هلند

حزب اتحاد کمونیسم کارگری با موفقیت برگزار شد

روز 24 ژوئیه 2011 در شهر آمستردام هلند اولین کنفرانس تشکیلات کشوری حزب با شرکت اکثریت اعضا و کادرهای حزب برگزار شد.

کنفرانس کار خود را با پخش سرود انترناسیونال آغاز کرد و سپس یک دقیقه سکوت به یاد جان باختگاه راه سوسیالیسم و آزادی اعلام شد. جمال ارژنگ دبیر دوره ای واحد هلند با خوش آمد گوئی به حضار برنامه کنفرانس را اعلام کرد. در ادامه مجید پستچی گزارشی در رابطه با یک سال گذشته کار تشکیلات در هلند به کنفرانس ارائه داد و سال گذشته را سال انسجام کادرها حول ایجاد تشکیلات حزبی و برگزاری کنفرانس کشوری را نقطه عطف و یک پیشروی در این هدف برشمرد و دور آتی را نیز برای فعالین حزبی دوره جدید ایجاد و استحکام ساختار حزبی تشکیلات معرفی کرد.



سپس آذر ماجدی از رهبری حزب سخنرانی کرد. آذر ماجدی در سخنان میسوطی نقش عنصر متشکل را برای حضار باز کرد و از همه کسانی که خود را آزادیخواه و برابری طلب میدانند خواست تا با انسجام در حزب به این هدف برسند. آذر ماجدی همینطور از همه رفقای که با تلاش بیوقفه توانستند تشکیلات هلند را به کنفرانس برسانند قدردانی کرد. در این بحث رفقای حاضر شرکت و دخالت کردند. همینطور کنفرانس ساعتی را به تریبون آزاد اختصاص داد که طی آن در مورد سیاستهای حزب اظهار نظر و سوال شد و آذر ماجدی به سوالات مطرح شده پاسخ داد.

در بخش پایانی کنفرانس انتخابات برگزار شد. کنفرانس به ایجاد کمیته کشوری ۳ نفره رای داد و از میان کاندیدها رفقا مجید پستچی، علی طاهری و حامد محمدی برای کمیته حزب در هلند انتخاب شدند. بدنبال پایان کنفرانس اولین جلسه کمیته منتخب برگزار شد که طی آن مجید پستچی بعنوان دبیر کمیته انتخاب شد.

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد هلند

۲۷ ژوئیه ۲۰۱۱



سخنرانی آذر ماجدی در آمستردام

روز ۲۳ ژوئیه بدعوت واحد هلند تشکیلات خارج کشور حزب ای سیاسی با عنوان "بهار عربی"، مردم چه میخواهند؟ نقش جنبش اسلام سیاسی" برگزار شد. سخنران این جلسه آذر ماجدی عضو رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری بود.

آذر ماجدی در مورد بحران سیاسی و اقتصادی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا گفت این رویدادها نتیجه بحران اقتصادی جهان سرمایه داری است. بحرانی که نه فقط این کشورهای استبداد زده بلکه کشورهای غربی را در کام خود کشیده و هر روز بر ابعاد آن افزوده میشود. مردمی که توسط رسانه ها به "کشورهای اسلامی" منتسب شده بودند و حتی کشوری مثل تونس که از آن بعنوان جزیره ثبات سرمایه یاد میشد، در ابعاد توده ای و با سمبل نان علیه فساد و دیکتاتوری و حاکمیت سرمایه در این کشورها به میدان آمدند. خواست مردم همه جا روشن است و آزادی میخواهند، رفع تبعیض و برابری میخواهند، رفاه و تامین زندگی و بقول خودشان عدالت اجتماعی میخواهند. اما رسانه های غربی و دولتهای سرمایه داری تلاش دارند خواست واقعی مردم را تحریف کنند و دموکراسی را در مقابل شان بگذارند. مردم میگویند آزادی، آنها میگویند دموکراسی! این تلاشها و همینطور قالب کردن بخشی از حاکمیت قبلی و عناصر خودشان برای اینست که روند تحولات را کنترل کنند. البته هنوز موفق نشدند. مثلاً در مصر مجدداً مردم بمیدان آمدند و شعار آزادی و عدالت اجتماعی میدهند. در کشورهای دیگر هم وضع کمابیش همین است. وضعیت کشورهای اروپایی هم هر روز وخیم تر میشود و کارگران ناچار شدند اعتراضاتشان را در یونان و اسپانیا و انگلیس و پرتغال و غیره در ابعاد جدیدی آغاز کنند. موقعیت ایران بدرجه ای فرق میکند اما ایران نیز از تاثیر این تحولات کنار نمانده است.

آذر ماجدی در مورد دموکراسی اشاره کرد که پاسخ این مردم و این اوضاع دموکراسی نیست. دموکراسی در مهد آن به فساد تمام عیار و بیحقوقی و تعرض سرمایه به شهروندان تبدیل شده است. این واقعیت دموکراسی است و معنای آن در کشورهای خاورمیانه همین دولتها است که میخواهند به اعتراض مردم حقه کنند. پاسخ از نظر ما سوسیالیسم است پاسخ تلاش مستقیم توده مردم انقلابی و طبقه کارگر برای به کرسی نشاندن خواسته های خود است. این بحران جهانی دو راه حل بیشتر ندارد: یا سرمایه داری با همین دموکراسی به قیمت نابودی طبقه کارگر و تحمیل فقر و فلاکت شدید بحران را پشت سر میگذارد و یا چپ پاسخ بحران را با سوسیالیسم میدهد. موانع راه حل چپ کم نیستند اما سوسیالیسم بعنوان یک راه حل بیش از هر زمانی عملی است.

در پایان آذر ماجدی بدنبال اظهار نظر حضار به شواولات طرح شده پاسخ داد.

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ ژوئیه ۲۰۱۱

**جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید
سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به
چه منجلابی تبدیل میشود!**

منصور حکمت

ستون آخر،

"نامنی اجتماعی":

منشا جنایت در جامعه چیست؟

سیاوش دانشور

افزایش قتل و جنایت و تجاوز جمعی در ایران زنگ خطرها را در نظام اسلامی بصدا درآورده است. مجلسیان ارتجاع ناچار شده اند در قالب گزارش و بررسی همراه سران نهادهای دولتی، قضائی و انتظامی راه چاره ای پیدا کنند. بحث علنی در مجلس در شرایطی صورت میگیرد که بدنبال فاجعه تجاوز جمعی در خمینی شهر سیاست حکومت "دامن نزدن" به این موضوعات بود. اما تکرار مکرر این فجایع در شهرهای دیگر و گسترش قتل و ترور، ظاهرا ادامه سیاست چراغ خاموش را غیر ممکن کرده است. بحثها و تحلیها و آمارهای قلابی حضرات اهمیت بررسی ندارند بلکه "راه حل" شان و اهدافی که تعقیب میکنند مهم است. نسخه شان تجویز سبعیت بیشتر و تکرار جنایت برای مقابله با جنایت است! قرار است لایحه ای "به منظور رسیدگی هرچه سریع تر به وضعیت مجرمان خطرناک" تصویب کنند!

جمهوری اسلامی برای تشدید خشونت هیچوقت نیازمند لایحه و مصوبه مجلس نبوده است. نه کهریزک ها و نه خاوران ها و نه قتل های زنجیره ای و کشتارهای مخوف با تصویب لایحه در مجلس خلق نشده است. جنایت در مغز استخوان حکومت اسلامی و رکن اساسی آنست. مسائلی از قبیل "بررسی خارج نوبت" این نوع پرونده ها نه موضوعی حقوقی و اداری بلکه امری سیاسی است. نمایش توحش اعدام در ملا و سرکوب و ترور و شلاق نه برای "اجرای عدالت و

تامین امنیت" بلکه برای سربریز نگهداشتن جامعه در مقابل حکومت اسلامی است. مجلسیان البته باید نان نظام اسلامی شان را بخورند و بفکر حفظ صندلی لفت و لیس شان در دور بعدی باشند. اینها نمیتوانند و نمیخواهند حتی سرسوزنی در مورد منشا جنایت و معنی اجتماعی گسترش آن کلامی بگویند. لذا گوش تا گوش "القای نامنی" در جامعه را کار "دشمن" مینامند و میخواهند با سیلی صورت کربه نظامشان را سرخ نگاه دارند. قرار است برای این سیاست که از جانب علاءالدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس اعلام شد لایحه سرهم کنند: "برخورد با اشرار باید بیرحمانه و در ملاءعام باشد. شرایط زندان برای آن ها باید بسیار سخت بوده و احکام صادره در مورد آنها سریع و خارج از نوبت صادر شود."

منشا جنایت نظام سیاسی و مناسبات اقتصادی اجتماعی کنونی یعنی سرمایه داری است. نظامی که متکی به بردگی مزدی و طبقات و مالکیت خصوصی مبتنی است نمیتواند عاری از جنایت باشد. نمیتوان فقر داشت و جنایت نداشت. نمیتوان مذهب و ناسیونالیسم و ایدئولوژیهای مرتجع و تبعیض گر داشت و جنایت نداشت. نمیتوان زن ستیزی و فرهنگ منحنط اسلامی و مردسالار داشت و جنایت نداشت. نمیتوان قانونا و

شرعا به کودک نه ساله تجاوز کرد و از "مقابله با جنایت" حرف زد. تار و پود این نظام با جنایت بافته شده است. دامنه و ابعاد جنایت قانونی تابعی از نیاز عمومی سودآوری سرمایه و شرایط و موقعیتی است که امتیازات سیاسی و اقتصادی طبقه حاکم را به مخاطره می اندازد. جنایت در این نظام در شکل قانونی و حقوقی در انحصار دولت است. هر زمان که این انحصار توسط نیروهای متفرقه غیر دولتی شکسته میشود، قانون و چماق حکومتی برای "اعاده نظم" حاضر میشود. توجیهاات هم همواره کلاسیک اند: "اجرای عدالت"، "تامین امنیت مردم"، "مقابله با نامنی" و غیره. جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت سرمایه داری از این قاعده مستثنی نیست. تفاوت اینست که سبعیت و جنایت ذاتی سرمایه در ایران با ظرفیتهای سبعانه اسلام ترکیب شده است. در وضعیت مشخص جمهوری اسلامی این رویدادها اما سرنخ واقعیات بزرگتری را بدست میدهد:

اولا، گسترش جنایت و قتل نه فقط بیانگر اینست که سیاست "قاطعیت اسلامی" کسی را با علم به عواقب خطرناک اعمالش نمیتواند، بلکه وسعت جرم و جنایت و نامنی اجتماعی گوشه ای از روند فروپاشی حکومت اسلامی است. ثانیاً، حکومتی که بر باندهای مافیائی و گانگسترهای سیاسی - نظامی مبتنی است و ایجاد نامنی و ارتکاب به جنایت را به اوج رسانده است، در کنار خود، و حتی در موارد زیادی توسط محافل خودی،



انواع باندها و جنایتکاران حرفه ای را تولید و بازتولید میکند. ثالثاً، وقتی قانون جنگل حکم میراند بحث از "کار فرهنگی" و "قاطعیت در اجرای احکام" تنها مضحک است.

برای نفی جنایت در جامعه باید بدوا حکومت اسلامی سرمایه را بعنوان مسبب فقر و فلاکت و سرکوب و تجاوز و اعتیاد و تن فروشی و بیماری و بیکاری و تبعیض و نابرابری سرنگون کرد. باید به جنگ بیحقوقی و بیحرمتی و تبعیض و نابرابری انسانها رفت. باید زن ستیزی و سیستم آپارتاید جنسی را ملغی کرد. باید علیه تبلیغات و عمل فاشیستی و ضد مهاجر حکومتیها ایستاد. جنایتکاران حرفه ای سرمایه داری ورشکسته و رو به فروپاشی اسلامی که خود و نظامشان منشا و بانی انواع مشقات اند، صلاحیت بحث در مورد افزایش جرم و جنایت را ندارند. برای مقابله با جنایت باید نظام مبتنی بر جنایت را سرنگون کرد.*

نه به اعدام!

"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلا د سردهم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"

کارل مارکس

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!